

ایران، ساختن یا ساختن

موانع فرهنگی رشد و توسعه ایران



سرشناسه: غلامعلی دهکردی، محمدحسین، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور: ایران، ساختن یا ساختن / مولف حسین دهکردی.
مشخصات نشر: اصفهان: آیین فرزانی، ۱۳۹۰ -
مشخصات ظاهری: ج. : مصور ۱۵×۱۵س.م.
شابک: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۶۴-۶-۱ ؛ ج. ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۶۴-۵-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
مندرجات: دفتر اول. مفاهیم اساسی.--
موضوع: رشد اجتماعی -- ایران
موضوع: ایران -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۴ -- آینده نگری
موضوع: ایران -- آینده نگری
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ غ م ر / HN ۴۹
رده بندی دیویی: ۳۰۷/۱۴۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۶۹۷۵۴

خدا سرنوشت هیچ قوم و ملتی را عوض نمی کند،
مگر اینکه آنها خود سرنوشت خود را تغییر دهند!

سوره رعد - آیه ۱۱



تالیف: حسین دهکردی
ناشر: آیین فرزانی
تلفن: ۷۷۱۷۵۷۰ - ۰۳۱۱
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۶۴-۵-۴
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱
چاپ: هشت بهشت (۲۲۴۰۴۰۵ - ۰۳۱۱)
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰۰۰ تومان

حکایت ایران ما، حکایت مردان و زنانی است که در طول تاریخ پر نشیب و فراز ایران با شرایط زمانه ساخته اند و حکایت مردان و زنان دیگری است که به جای ساختن با شرایط زمانه تلاش کرده اند، شرایط مطلوب را بسازند.

تقدیم به مردان و زنان ایرانی

که نمی سازند، بلکه می سازند!

سخن نخست ...



کشوری پیشرفته هستیم یا کشوری عقب مانده !!!

گروهی ایران را پیشرفته می دانند و گروهی عقب مانده ... هر گروه هم دلایل خود را دارند. در مقایسه با بعضی کشورها ایران کشوری بسیار توسعه یافته و پیشرفته به نظر می آید و در مقایسه با بعضی کشورها بسیار توسعه نیافته و عقب مانده ! چگونه می توان فهمید کدام پاسخ صحیح است ؟ برای پیدا کردن پاسخ باید دید:

۱ - ایران چه کشوری است؟ چقدر مساحت دارد؟ در چه موقعیت مکانی در دنیا قرار دارد؟ جمعیتش چقدر است؟ چه امکانات، منابع و فرصت هایی در اختیار دارد؟

۲- با ویژگی های ذکر شده ایران اکنون چه جایگاهی در دنیا دارد؟ چقدر از ظرفیت ها و فرصت هایش استفاده کرده است؟ وضعیت حمل و نقل شهری و بین شهری چگونه است؟ از نظر اخلاقی چگونه است؟ مردمش چگونه زندگی می کنند و به چه میزان از زندگی رضایت دارند ؟



بیش از هر چیز در مورد عقب ماندگی و یا به بیانی بهتر توسعه نیافتگی ایران باید به چند نکته توجه نمود:

نکته اول - در رابطه با توسعه نیافتگی و توسعه یافتگی ایران دلایلی وجود دارد و موانعی، که نباید این دو با هم یکی به حساب آید! مثلاً حمله مغول به ایران یکی از دلایل عقب ماندگی ایران است، اما اکنون مانعی بر سر راه توسعه و پیشرفت ایران نیست! یعنی زمانی اتفاق افتاده است و اکنون فقط آثار آن به جا مانده است. اما خلق و خوی های منفی ما مردم، که یکی از دلایل عقب ماندگی ما بوده است، به شکلی دیگر اکنون نیز وجود دارد که مانع رشد و توسعه و پیشرفت ما است. پس بعضی عوامل، دلایل عقب ماندگی و بعضی، موانع توسعه به حساب می آیند و بعضی که هم قبلاً بوده اند و هم، اکنون، در نتیجه هم دلیل عقب ماندگی و هم مانع توسعه به حساب می آیند. نکته دوم - دلایل عقب ماندگی و موانع پیشرفت زیادی برای ایران نام برده اند که مثل قضیه مرغ و تخم مرغ هستند. نمی توان مشخص کرد که کدام یک اول بوده است و کدام دوم. وجود نفت باعث تنبلی ما بوده است که اهل کار و تلاش نباشیم یا این روحیه ما بوده است که باعث شده نفت را به حراج بدهیم و کار نکنیم؟

بی کفایتی حاکمان بوده است که باعث شده مردم نیز مقید به اصول اخلاقی نباشند یا بی اخلاقی مردم، باعث به قدرت رسیدن حاکمانی بی کفایت شده است؟

استعمار و استثمار ما، دلیل عقب ماندگی ما است یا عقب ماندگی ما، دلیل استعمار و استثمار ما؟

و ده ها سوال از این دست ...

۳- کشورهای دنیا نسبت به ویژگیهایشان، امکانات و فرصت های خودشان، چگونه آند؟ و در نتیجه مقایسه آنچه اکنون کشورمان هست با ویژگی ها و امکاناتش با آنچه کشورهای دیگر هستند نسبت به ویژگی ها و امکاناتشان.

با چنین مقایسه علمی، خواهیم دید چه بسا کشوری که به ظاهر نسبت به ما عقب مانده است، نسبت به امکانات و فرصت هایی که در اختیارش بوده، از ما پیشرفته تر به حساب آید و کشوری به ظاهر پیشرفته تر از ما، در واقع عقب مانده تر از ما است.

پس چنین نیست که بتوان با در نظر گرفتن فقط چند معیار قضایای درست انجام داد، اما آنچه که مسلم است امکانات و فرصت های بسیار بسیار زیادی در اختیار ما بوده است و هست که باید ببینیم به چه میزان از این همه ثروت های پیدا و پنهان خود در جهت رشد و پیشرفت بهره برده ایم، به چه میزان اسباب رفاه و آرامش خود را فراهم کرده ایم، به چه میزان برای دنیا الگو بوده ایم؟ به چه میزان از زندگی رضایت داشته ایم؟ به چه میزان ...

شما چه نظری دارید؟ فکر می کنید کشوری پیشرفته هستیم یا کشوری عقب مانده !!!

از این رو باید توجه کرد که این موانع و دلایل به شکلی پیچیده دلیل و معلول یکدیگرند که باید یکی یکی آنها را از هم تفکیک کرد و در رفع این موانع تلاش کرد و دقت کرد که دوباره با اشتباهاتی تاریخی و تکراری دلایل عقب ماندگی تکرار نشوند.

نکته سوم - بعضی از امکانات و فرصت هایی که در اختیار ما بوده است نباید دلیلی بر عقب ماندگی به حساب آیند. به عنوان مثال : موقعیت مکانی ایران در دنیا، بسته به نگاه ما می تواند خوب بوده باشد یا بد بوده باشد. از نگاهی اینکه در مکانی بین شرق و غرب قرار گرفته ایم، باعث این شده است که مدام شاهد حمله کشورهای اطراف به کشورمان بوده ایم. گاه از شرق و غرب و گاه از شمال و جنوب .

و از نگاهی دیگر این موقعیت ما، فرصتی بی نظیر برای ما بوده است برای ارتباط با شرق و غرب عالم و استفاده از فرصت هایی چون ترانزیت کالا و خدمات و حمل و نقل ... برای وصل نمودن شرق و غرب دنیا و پیشرفت بسیار سریع در چنین شاخه هایی از صنعت برای ایجاد اشتغال و ... و یا عنصری حیاتی برای دنیا، چون نفت و گاز، که در اختیار ما بوده ، بسته به ما و نوع نگرش ما داشته است که بلای سیاه باشد یا طلای سیاه !

پس مواردی چون موقعیت مکانی، جغرافیای چهارفصل، ارتباط با آبهای آزاد، داشتن نفت، گاز ، جمعیت زیاد و ... نه دلیلی بر عقب ماندگی ما هستند و نه مانعی برای پیشرفت ما ، بلکه نحوه برخورد ما نسبت به این امکانات و منابع، تعیین کننده است، این ها برای ما فرصت هستند یا تهدید...

بعضی از دلایل عقب ماندگی ایران (بخوانید: نوسه نایافتگی ایران!)

- خلق و خواهی منفی مردم (قانون گریزی، دروغ گویی، ریاکاری و ...)
- سیستم های حکومتی استبدادی (نبود حکومت قانون)
- حمله بیگانگان (مغول ها ، افغان ها و ...)
- استعمار و استثمار و دخالت بیگانگان (روسیه، انگلستان، آمریکا و ...)
- برداشت های اشتباه از دین و مذهب (درباره قضا و قدر، شفاعت، انتظار و...)
- بی سوادی و ناآگاهی مردم (نبود تعلیم و تربیت و عدم آگاهی)
- حاکمان بی کفایت و نالایق (سوء مدیریت ها و خیانت ها)

فکر می کنید کدامیک از موارد ذکر شده، علی رغم اینکه زمانی دلیل عقب ماندگی ما بوده اند، اکنون نیز مانع پیشرفت ما هستند ؟

به طور کلی می توان موانع رشد و توسعه ایران را در دو گروه تقسیم بندی کرد:

موانع فرهنگی: (موضوع کتاب پیش رو)

شامل همه آنچه که به عنوان اخلاق و روحیات در گذر زمان و به دلایل مختلف ناشی از شرایط محیطی، نوع حکومت، ارتباطات و ... بر ما اثر گذاشته است و خلق و خویهای ما ایرانیان را شکل داده است و به عنوان فرهنگ یک ملت شناخته می شود. مثلاً صفت دروغ گویی که به هر دلیلی در طول تاریخ جزئی از فرهنگ مردم شده است، یکی از موانع فرهنگی پیشرفت ایران به حساب می آید.

موانع ساختاری:

شامل همه آنچه که به عنوان سازو کارها و قواعد و قوانینی که در یک کشور وجود دارد و به واسطه آن سازمان ها و نهاد ها و مفاهیم مربوطه تعریف و مطابق با آن ساختارها و رویه ها امورات مردم در زمینه های مختلف انجام می شود. مثلاً رویه و سازکار طولانی ایجاد کارآفرینی و تولید و مشکلات و پیچیدگی های اداری درگیر با آن، یکی از موانع ساختاری پیشرفت ایران به حساب می آید.



ثروت های پنهان و پنهان

ما ملتی ثروتمند هستیم یا ملتی فقیر !!!

جای سوال است که از بُعد داشته های مادی و معنوی، آیا ما ملتی ثروت هستیم یا ملتی فقیر؟ زیرا که انتظار از ملتی ثروتمند با انتظار از ملتی فقیر یکی نخواهد بود! مشخص و واضح است فرزندی که از بُعد مادی و معنوی، ارث فراوانی از پدرش به او رسیده است، (با به کارگیری تدبیر و اندیشه) امکان رشد و پیشرفت بیشتری نسبت به دیگران خواهد داشت.

با اندک بررسی متوجه خواهیم شد که فرصت های پیدا و پنهان بی نظیری نیز در اختیار ماست که هر کدام به تنهایی می تواند کشوری را خوشبخت نماید. (البته اگر مردمان آن کشور قدرش را بدانند و از آن بهره بگیرند:)

بعضی از منابع، امکانات و فرصت‌ها به شرح زیر هستند:

موقعیت گردشگری ایران:

ایران با داشتن موقعیت مکانی ویژه در مرکز منطقه خاورمیانه از نظر دسترسی مردم کشورهای مختلف به آن دارای فرصت‌های کم نظیر و بی نظیری چون موارد زیر است:

- دارا بودن چهار فصل آب هوایی، دارا بودن انواع منطقه زیست محیطی اعم از جنگل، صحرا، دریا و ساحل، کوه و دشت، رودخانه و آبشارهای متنوع و ...
- دارا بودن فرهنگ‌ها و سنت‌های قومی و ملی مختلف همچنین صنایع دستی متنوع و خاص
- دارا بودن تمدنی کهن و آثار باستانی بسیار زیاد در هر گوشه ایران
- دارا بدون میراث فرهنگی و ادبی بسیار غنی چون فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی و ...
- دارا بودن سبک‌های متنوع موسیقی و سازهای بومی و ملی بسیار غنی

که فرصت‌های ویژه ذکر شده می‌تواند ایران را به مقصدی منحصر به فرد برای گردشگران دنیا مبدل نماید و به واسطه آن هزاران فرصت شغلی در رابطه با صنایع مورد نیاز چون هتل‌داری، آژانس‌های مسافری و خدمات گردشگری و ... را به همراه داشته باشد و ثروت قابل توجهی را به ایران سرازیر کند.

موقعیت مکانی ایران:

ایران با قرار گرفتن در مرکز خاورمیانه و میان شرق و غرب دنیا دارای فرصتی خاص و بی نظیری است که می‌تواند منافع بی شماری را برای ما به همراه داشته باشد.

- از بعد حمل و نقل هوایی:

به شکلی که نه تنها ایران می‌تواند مرکز تردد و ترافیک هواپیماهای مسافری و باربری دنیا قرار گیرد، بلکه با مدیریت ویژه انتقال بار و مسافر از نقاط مختلف آسیا به قاره اروپا و آمریکا و برعکس می‌تواند به واسطه خطوط هواپیمایی ایران انجام گیرد. که در هر حالت می‌تواند فرصت‌های شغلی بی شماری را برای ما به همراه داشته باشد و از طرفی دیگر ثروت زیادی که از این تردد عاید ایران می‌شود قابل توجه خواهد بود.

- از بعد حمل و نقل زمینی:

به شکلی که ایران، واسطه انتقال بار و مسافر از شمال به جنوب و از شرق به غرب و ... قرار گیرد که با امکانات حمل و نقل ریلی و با استفاده از قطارهای مدرن و به روز، در همه خطوط بین نواحی مختلف ایران و نیاز به تهیه، تولید و نگهداری قطارهای روز دنیا، اتوبوس‌های مسافری مدرن، کامیون‌های ویژه حمل و نقل مورد نیاز، همچنین بهبود و نظارت ویژه بر این سیستم پیشرفته حمل و نقل و ترانزیت زمینی نیز فرصت‌های شغلی بسیار زیادی را به طور مستقیم و غیر مستقیم برای ما ایجاد خواهد کرد.

- از بعد حمل و نقل دریایی:

اتصال ایران به دریاچه خزر، بزرگترین دریاچه دنیا، همچنین اتصال به آب های آزاد، به واسطه اتصال به خلیج فارس، به مانند حمل و نقل هوایی و زمینی، می تواند به مرکز ترانزیت کالاهای حمل و نقل شده دریایی، بین آسیای شرقی و اروپا و خاورمیانه تبدیل شود و بدین واسطه صنایع بزرگی چون کشتی سازی و صنایع مربوطه هر چه بیشتر شکل گیرد و ثروت های زیادی نه برای شهرهای بندری ایران، بلکه فرصت های شغلی بسیار زیادی برای ما به همراه داشته باشد.

موقعیت جغرافیایی ایران :

ایران، با شرایط ویژه آب و هوایی متنوع و شرایط مختلف زیست محیطی مکان ویژه ای بوده است برای رشد و پرورش انواع گل ها و گیاهان و میوه ها به شکلی که این قابلیت، فرصت های ویژه ای در زمینه های کشاورزی، زراعتی، باغداری و دامداری چون موارد زیر را حاصل نموده است:

- ایجاد گلخانه های صنعتی و طبیعی و تولید و صادرات انواع گل های تزئینی به سراسر دنیا.
- تولید و پرورش و صادرات انواع گیاهان داروئی و پزشکی به منظور تبدیل به داروهای مورد نیاز.
- تولید انواع میوه ها و صیفی جات به منظور بهره برداری داخلی و صادرات آن به سراسر دنیا.
- نگهداری و پرورش دام و طیور به منظور بهره گیری از منافع ویژه ای که به همراه دارند.

فرصت های ذکر شده نیاز به سیستم های مختلف صنعتی و غیر صنعتی برای تولید و پرورش، همچنین سیستم هایی جهت نگهداری و حمل و نقل و رساندن آنها به مقصد مورد نظر خواهد داشت که همگی اشتغال آور و به افراد و نیروهای متخصص و فنی زیادی نیاز خواهد داشت.

- منابع و منابع زیرزمینی:

منابعی چون نفت، گاز، مس، اورانیوم و دهها عنصر مختلف که در سرزمین ما نهان است و گاهی بخشی از آن کشف می شود، فرصت ویژه دیگری را برای ایجاد هزاران فرصت شغلی فراهم نموده است که باید با تدبیر و مدیریت صحیح از این منابع هر چه بیشتر و بهتر بهره بگیریم .

- منابع انسانی:

می توان ادعا کرد که مهمترین امکان و فرصت در اختیار ما، منابع ارزشمند انسانی است، انسان هایی که بدون آنها بهره گیری از دیگر منابع، امکان پذیر نخواهد بود. دانشمندان، کارآفرینان و تک تک انسان های با استعداد این سرزمین که هر کدام حکم بذری هستند که در محیط مناسب می توانند رشد کنند و شکوفا شوند و برای سرزمین خود و دنیا ارزش آفرینی کنند. این به ما بستگی دارد که چگونه به منابع انسانی که خود ما هستیم، بها دهیم و با حمایت یکدیگر و با اتحاد، استعدادهای نهفته خود را شکوفا سازیم و در نتیجه آن، برای یکدیگر و برای دنیا مثمر ثمر واقع شویم.

موارد ذکر شده تنها بخش کوچکی از امکانات و فرصت های بی نظیر از ده ها امکان و فرصت پیدا و پنهانی است که در اختیار ما قرار دارد که به واسطه آن می توان فرصت هایی ایده آل برای بهبود شرایط زندگی نه تنها برای همه مردم ایران بلکه برای دیگران در کشورهای دیگر نیز فراهم آورد.



**کشوری توسعه یافته
و پیشرفته چه کشوری است؟**

بیش از هر چیز بهتر است ببینیم کشور توسعه یافته و پیشرفته -
که مدام در این کتاب از آن سخن گفته خواهد شد - چگونه است؟
منظور از مردم ایده آل و جامعه ایده آل و زندگی ایده آل چیست؟
آیا اصلاً داشتن چنین چیزی امکان پذیر است؟

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

مردم دغدغه ای برای هیچ یک از نیازهای اولیه خود - خوراک، پوشاک و مسکن - نداشته باشند.
- یعنی تهیه خوراک و غذای آنها به صورت متنوع با قیمت هایی مناسب برای همه ی مردم امکان پذیر باشد. دغدغه ای برای داشتن خانه وجود نداشته باشد و اجاره خانه نیز ناچیز و متناسب با درآمد هرکس وجود داشته باشد.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

- پیچیدگی های ساختاری و اداری وجود نداشته باشد و انجام امور اداری در کم ترین زمان ممکن انجام شود. مثلاً گرفتن مجوز ساخت مسکن در مدت چند ساعت و یا حداکثر چند روز، بیشتر زمان نبرد و برای انجام این امور بتوان از طریق فناوری های روز (اینترنت و ...) و در خانه اقدام کرد.



کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

- حمل و نقل در محیط شهری از هر نقطه به نقطه ی دیگر با هزینه و سرعتی مناسب و با تنوع انتخاب در دسترس باشد. ایستگاه های مترو ، مونوریل و ... در چهار راه ها و میدان های اصلی شهر متناسب با شرایط، قابل دسترسی باشد و تاکسی، اتوبوس و ... به راحتی و با نرخ هایی مشخص و هماهنگ در اختیار باشد.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

- امکانات مدرن و متنوع در حمل و نقل بین شهری و بین شهرهای اصلی به کار گرفته شده باشد. مانند قطارهای سریع سیر به طوری که مثلاً بتوان مسافت ۹۰۰ کیلومتری بین تهران و مشهد را در کمتر از سه ساعت طی کرد، مانند نمونه هایی که مثلاً بین شهرهای شانگهای و پکن در چین موجود است و یا نمونه ای که در کشور آلمان و بین شهرهای فرانکفورت به کُن وجود دارد. همچنین دارای خطوط هوایی مدرن و کامل و کافی با استانداردهای بین المللی بین نقاط مختلف کشور و شهرهای دنیا وجود داشته باشد.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

مردم در آن دغدغه ای برای هزینه های پزشکی و خدمات درمانی نداشته باشند، داروها و تجهیزات مورد نیاز، کم یاب و نایاب نباشد و حتی الامکان درمان برای همه در حد رایگان و یا در بعضی موارد کاملاً رایگان باشد.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

تحصیل برای هر کسی که بخواهد در محدوده محل زندگی و با کم ترین هزینه در موسسات و دانشگاه هایی کامل و مجهز به امکانات لازم به راحتی امکان پذیر باشد.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته کشوری است که :

میزان فقر و فساد در حداقل و غیر قابل توجه باشد و امکان رشد و بهبود وضع معیشت و زندگی برای هر کس که بخواهد امکان پذیر باشد.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

تنوع شغل و کسب و کار به اندازه ای باشد که برای هر کس که طالب کار کردن باشد، کار با درآمد مناسب که بتوان به راحتی نیازهای اصلی و روزمره را با آن برطرف نمود، باشد.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

در آن برای تفریح کردن حق انتخاب های فراوانی وجود داشته باشد و دسترسی به اکثر این امکانات برای هر کسی و متناسب با درآمدش امکان پذیر باشد.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

در آن قوه قضاییه ای مقتدر وجود داشته باشد و حق مظلوم از ظالم به راحتی و در سریع ترین زمان گرفته شود و ضعیف و قدرتمند، رئیس و مرئوس، حاکم و رعیت بتوانند در دادگاهی بی طرف و عادل در کنار یکدیگر دادخواهی کنند.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

جرم و جنایت و قانون شکنی، شکایت و درگیری و اختلافات و طلاق و ... در آن ناچیز و تعداد زندان و زندانی در آن در حداقل باشد.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

در آن گزینه های متنوع و فراوانی برای سرمایه گذاری های مطمئن و با ریسک کم و به هدف ایجاد کار و کارآفرینی و اشتغال وجود داشته باشد و کسی انگیزه ای برای سپردن پول خود به بانک، نداشته باشد. مثلاً سرمایه گذاری در صنعت گردشگری و ساخت هتل که در کشورهای مختلف دنیا به علت توجه روز افزون به موضوع گردشگری، با ریسک کم و به تعداد زیاد در حال انجام است.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

بازنشستگان دغدغه ای برای هزینه های زندگی و تامین اجتماعی خود نداشته باشند و مجبور به کار کردن پس از بازنشستگی نباشند و بتوانند با آرامش و با حمایت سازمان های مربوطه، خدمات بازنشستگی، از زندگی لذت ببرند و در فراغت کامل حاصل تجربیات خود را در اختیار دیگران، به خصوص نسل جدید قرار دهند.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

با کشورهای توسعه یافته و نمونه از نظر اخلاق، رفتار و پیشرو در علم، دانش و فناوری ارتباطاتی قوی و همه جانبه داشته باشد، به طوری که امکان تعامل و تجارت و ارتباطات به راحتی و در کوتاهترین زمان، برای مردم امکان پذیر باشد، همچنین مردم آن کشورها نیز، بتوانند به کشور ما سفر کنند و با فرهنگ و تمدن ما آشنا شوند.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

از پتانسیل های خود حداکثر بهره گیری را نماید و بدین واسطه در بخش هایی که خود در تولید و صادرات توانمند است، وارداتی وجود نداشته باشد و یا این واردات توجیه اقتصادی داشته باشند. مانند: توانائی تولید و صادرات بعضی از میوه ها و یا صنایع دستی و دهها اقلام گوناگون دیگر...

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

در آن رسانه های گوناگون و متنوع وجود داشته باشد، همه بتوانند اظهار نظر نمایند و مردم سخن ها را بشنوند و بر اساس عقل و منطق بهترینش را انتخاب نمایند.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که :

آمارهای منفی چون بی سوادی، معضلات و مشکلات اجتماعی، بیکاری و اعتیاد، تصادفات و مرگ و میرهای ناشی از توسعه نیافتگی، حداقل باشد.

کشوری توسعه یافته و پیشرفته، کشوری است که خودتان بهتر می دانید.

توسعه و پیشرفت، نسبی است و شاید نتوان کشوری را پیدا کرد که از هر لحاظ ایده آل باشد، ولی آنچه که مسلم است، امکان پذیر بودن جنبه های مختلف آن است، زیرا که شاهد تحقق بسیاری از ویژگی های ذکر شده، در کشورهای مختلف بوده ایم .

فرهنگ متعالی



داستان رشد و توسعه و پیشرفت ایران، داستان تلاش و کوشش های فراوانی است که در طول تاریخ این سرزمین به دست بزرگ مردان و زنانی صورت گرفته است که علی‌رغم این همه تلاش برای دستیابی به شرایط مطلوب و ایده آل باید اندیشید و بررسی کرد که چرا هنوز که هنوز است، با این همه امکانات، فرصت ها و پتانسیل های بی نظیر یا کم نظیری که در اختیار ما قرار داشته است، شاهد جامعه ای نمونه و الگو مطابق با ارزش های والای انسانی نیستیم.

مسئلهٔ پاسخ، به یک و یا چند جواب محدود نخواهد شد. اما جوابی که روشن است و به تک تک افراد یک کشور باز می‌گردد، مسئلهٔ ی داشتن فرهنگی متعالی است.

به عنوان مثال فرض کنید می خواهیم تیم فوتبالی تشکیل دهیم که در مسابقاتی شرکت کند و پیروز گردد؛ در گام اول برای اینکار یک مربی موفق انتخاب می کنیم در گام دوم بودجه و امکاناتی که نیاز دارد در اختیارش قرار می دهیم و از او می خواهیم هدف ما که پیروزی و اول شدن تیم است را محقق سازد.

اولین کاری که این مربی انجام خواهد داد انتخاب افراد تیم است و مسلماً سعی می کند بهترین ها را انتخاب کند. برای انتخاب بهترین ها جهت تشکیل یک تیم قدرتمند باید افرادی انتخاب شوند که بر اساس معیارهایی، هماهنگ برگزیده شده باشند. به نوعی ویژگی هایی را برای انتخاب شدن در خود داشته باشند؛ مثل قدرت بدنی و دوندگی بالا، جُنه ای متناسب، نه کوچک و ضعیف و ... این خصوصیات پیش نیاز موفقیت تیم است و در واقع شرط لازم رسیدن به هدف است. به عنوان مثال، برای تشکیل یک تیم بستکبال، قد بلندی افراد شرط لازم است و یا برای تشکیل یک گروه علمی برای شرکت در المپیاد های علمی، شرط لازم برای انتخاب اعضای این تیم، دارا بودن توان علمی و هوش بالا است.

مشخص است که این ویژگی ها، شرط لازم برای موفقیت است نه شرط کافی.

نتیجه اینکه برای رشد و توسعه و پیشرفت پایدار یک کشور، داشتن شروطی لازم و اساسی است. یکی از اساسی ترین، کلیدی ترین و بنیادی ترین شرط لازم و یا خصوصیتی که باید مردم یک کشور برای پیشرفت داشته باشند، // **داشتن فرهنگی متعالی** // است.

این به معنای یکسان اندیشیدن و یکسان رفتار کردن همه مردم در همه مسائل نیست !!! بلکه مثل آن تیم ورزشی و یا تیم علمی نیاز است، در مسائلی بینشی همسو داشته باشند.

مثلاً در موضوع توسعه گردشگری در ایران:

اگر بخشی از مردم به یک گردشگر خارجی فقط به دیده ی یک تهدید (به عنوان تهاجم فرهنگی) نگاه کنند و بخشی دیگر از مردم به گردشگر خارجی فقط به دیده ی یک فرصت (به عنوان کارآفرینی و اشتغال) نگاه کنند، گردشگری در ایران رشد و توسعه نخواهد یافت، حتی اگر بسیار وقت و انرژی صرف شود و یا بودجه کلانی هزینه شود.

زیرا که با بینش هایی متفاوت و غیر همسو و گاهی خلاف یکدیگر، نمی توان به هدفی رسید و طرحی را عملی کرد.

در مجموعه پیش رو هدف، مطرح کردن مفاهیم مورد نیاز برای توسعه همه جانبه و پایدار میهن عزیزمان، ایران می باشد.

مفاهیمی که باید همه بدانیم و همه اتفاق نظر داشته باشیم، در رابطه با آنها همسو بیاندهیم و همسو رفتار نماییم. در یک کلام بینشی هماهنگ و نزدیک به هم داشته باشیم.

خصوصیاتی که باید در خودمان و فرزندانمان وجود داشته باشد تا بتوانیم به یک زندگی ایده آل دست یابیم.

اخلاق و انسانیت، احترام به قانون و پرهیز از قانون گریزی، وطن دوستی، احترام به مذهب و عقیده دیگران، رعایت حریم های شخصی و ... از جمله این مفاهیم است.

امید که پس از مطالعه این کتاب، این مفاهیم اساسی و بنیادی، در خواننده ایجاد آگاهی نماید و یا بهبود یابد و در او نهادینه گردد تا شاهد کشوری توسعه یافته و پیشرفته در همین فردای نزدیک باشیم !

مفاهیمی که باید
بیش از هر چیز درک نماییم
و فراگیریم ...



خود را مسئول آینده ی خود و کشورمان بدانیم!

درست است که زمینه‌ها و شرایط خانوادگی و وراثت و محیط اجتماعی بر آنچه که اکنون هستیم تاثیرگذار بوده‌اند، اما باید بپذیریم که در هر صورت اکنون خودمان مسئول آنچه که خواهیم شد، هستیم.

دلایل عقب ماندگی و به بیان بهتر توسعه نیافتگی کشورمان در طول تاریخ و تحت هر شرایطی چون حمله بیگانگان، سیل و زلزله، بی سوادى و استعمار و ... و هر چه که بوده است، اکنون، اکنون است.

فعالاً ما هستیم و کشورمان ایران...

مردم کشورهای توسعه یافته و پیشرفته، خودشان را مسئول آنچه که خواهند شد دانستند و آینده خود و کشورشان را، خود ساختند.

ما مردم ایران هم اگر می خواهیم آینده خود و کشورمان را آنگونه که دوست داریم بسازیم، باید خودمان را مسئول بدانیم و حرکت کنیم ...

«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که: مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.





نقش و سهمی در توسعه یافتگی داشته باشیم :

هر کس باید در توسعه و پیشرفت همه جانبه ی کشور، خود را سهیم و تاثیر گذار بداند، نقشی داشته باشد، نقش خود را به خوبی ایفا نماید و فقط یک نظاره گر نباشد.

به قول معروف نپرسیم کشورم برای من چه کار کرده است؟ بلکه از خودمان بپرسیم من برای کشورم چه کار کرده ام؟

به تاریخ کشورمان بنگرید:

چند نفر را به خاطر دارید که خود و زندگی خود را، فدای کشورمان کرده اند؟ همچنین فدای توسعه و پیشرفت کشور و فدای امنیت، رفاه و آرامش دیگران؟

چند نفر را می توانید بشمارید که در طول عمر خود فقط نظاره گر بوده اند و فقط خود را می دیده اند و به دنبال منافع شخصی و پیشرفت خودشان بوده اند؟

اکنون شما از کدام گروهید؟

بدانیم کشورهای موفق و پیشرفته ای چون ژاپن و آلمان حاصل تلاش و فدا شدن مردمانشان در طول تاریخ بوده اند! و هنوز نیز مردمان این کشورها نه تنها خودشان را، بلکه پیشرفت کشور و خودشان را با هم در نظر می گیرند!

اعتقاد به ثروت نامحدود الهی:

عده ای تصور می کنند نعمت های خدا محدود است، اگر کسی از آن بیشتر بهره گیرد، به دیگران کمتر می رسد!

تصور این افراد مثل باور آن شخصی است که فکر می کند اگر کسی از نور خورشید بیشتر استفاده کند، از سهم او کم خواهد شد!
فراموش نکنیم:

برای آن کسانی که این باور را ندارند، همه چیز محدود خواهد بود و برای آنها که به نامحدود بودن ثروت الهی اعتقاد دارند، همه چیز نامحدود خواهد بود!

در این اعتقاد، رفتار مردم بعضی کشورها در رخ دادهایی چون سیل، طوفان، زلزله و ... قابل تقدیر و مثال زدنی است...

مردمانی که رفتارهای متانت آمیز و کمک های داوطلبانه ای برای همشهریان خود می کنند به عکسِ مردمانی دیگر، که به فروشگاه ها هجوم می برند تا مواد غذایی بیشتری برای خود جمع نمایند... که مبادا کم بیاید...

//// دو نفر دچار عارضه سرطان شدند،

آزمایشات هر دو را محکوم به مرگ می دانست...

نفر اول اعتقاد و امید داشت که زنده می ماند، از این رو تسلیم بیماریش نشد و زندگی را مانند قبل

و حتی پر انرژی تر ادامه داد، نفر دوم مرگ زودهنگام را، سرنوشت حتمی خود دید و با این باور و

بینش سیاه، ادامه زندگی برایش مختل شد، به طوری که هر روز منتظر رسیدن مرگش بود...

بعد از اندک زمانی نفر اول بهبود یافت و به زندگی ادامه داد...، نفر دوم حتی زودتر از زمانی که

پزشکان پیش بینی کرده بودند، مرد... ////

در رابطه با مشکلات زندگی مانند کدامیک فکر می کنیم؟

فقر و بدبختی

سرنوشت ملتی است که ، فقر و بدبختی را

سرنوشت خود می داند

و ثروت و خوشبختی

سرنوشت ملتی است که، ثروت و خوشبختی را

سرنوشت خود می داند!

«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که:

مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

حس وطن دوستی!

خیلی ساده، به میهنمان عشق بورزیم.

نه در کلام بلکه در عمل ...

اعتقاد به این مفهوم، به همه ما دیدی متفاوت، نسبت به میهنمان و مسئولیت ما نسبت به میراث های ارزشمند کشورمان می دهد.

اینکه چه پیشینه ای داشته ایم و در چه مرتبه ای بوده ایم!

اینکه فرهنگ و تمدنمان چند صد سال پیش از میلاد مسیح، زبانزد عام و خاص بوده است!

اینکه میراث های مختلفی که با مرارت ها و سختی های طاقت فرسایی، توسط هم وطنانمان در قرن ها پیش شکل گرفته اند و اکنون در اختیار ما است، چگونه پاس داریم.

بد نیست بدانید :

با قدم زدن در کوچه و خیابان شهرهای پاره ای از کشورها، به وضوح، متوجه پرچم هایی که از

پنجره و در و دیوار خانه های مردم بیرون زده است، می شوید!

چند خانه در ایران خودمان سراغ دارید که پرچم کشورمان را به نشانه علاقه و احترام، در قسمتی از

در و دیوار و یا سردر خانه خود آویزان کرده باشند؟



«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که:

مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

خویشتن را معیار و مقیاسِ قضاوت

بین خود و دیگران بگیریم!

پس آنچه را که برای خود دوست می‌داریم

برای دیگران دوست بداریم،

و آنچه را که برای خود نمی‌پسندیم،

بر دیگران نیز مپسندیم .

ستم مکنیم!

همانگونه که دوست نداریم به ما ستم شود.

نیکی کنیم،

همانطور که دوست داریم نسبت به ما نیکی کنند،

برای خویشتن چیزی را زشت بدانیم

که همان را برای دیگری زشت می‌شماریم،

به همان چیز برای مردم راضی باشیم،

که برای خود می‌پسندیم.

برداشتی از نامه ی امام علی (ع) به امام حسن (ع)

«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که: مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

اعتقاد به گوناگونی انسان ها:

بپذیریم که هر انسان با هر انسان دیگر متفاوت است! و هر کس خصوصیات و ویژگی های خاص

خود را دارد، این ویژگی طبیعی مردم دنیاست!

شما هیچ دو نفری را نخواهید یافت که در رفتار، گفتار و اندیشیدن دقیقاً مثل هم باشند!

در نتیجه نباید انتظار داشته باشیم، همه باید مثل من بیاندیشند !!! مثل من حرف بزنند و مثل من

رفتار کنند!

چه بسیار بعضی از جنگ ها و ستیزهایی که در تاریخ فقط و فقط بر اساس این تفکر غلط صورت

گرفته است!

به کدام دلیل و مدرک باید همه، مثل یک نفر و یا یک گروه خاص بیاندیشند؟

چه آن فرد یک فرد معمولی باشد و چه یک حاکم خودخواه!

آنچه که مهم است این که باید :

توجه کنیم افکارمان، رفتارمان و گفته هایمان با معیارهای اخلاقی پسندیده و شناخته شده در یک

جامعه ایده آل متفاوت نباشد و نیز سعی کنیم برای سایر مردم دنیا، الگو و نمونه باشیم.

با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

از نقش تاریخی خود غافل نشویم!

ما اکنون اختیار داریم تا به آن شکل که می خواهیم شرایط زمانه خود را شکل دهیم تا اینکه محکوم شرایط ناخواسته زمانه باشیم!

پس تا بیش از دست دادن فرصت ها،
با تغییر اخلاق و روحیات خود
زمانه خویش را تغییر دهیم!



«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که: مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: «همه همین جورند.»

برای حل مسائل کشورمان منتظر کسی یا کسانی نباشیم!

مردم کشورهای توسعه یافته دنیا چون ژاپن، کره جنوبی، آلمان و ... نه منتظر کسی یا کسانی بودند که بیایند وضعیتشان را بهبود بخشند و نه کسی و یا کسانی آمدند و وضعیتشان را بهبود بخشیدند، بلکه این خود مردم این کشورها بودند که اراده کردند و با تلاش و کوشش، ابتدا خودشان را و سپس کشورشان را ساختند، حتی بعد از جنگ جهانی، که با خاک یکسان شده بود. در حال حاضر حدود ۱۹۰ کشور در دنیا وجود دارد. از این تعداد چند کشور توسعه یافته و پیشرفته، و چند کشور در حال توسعه و چند کشور کم تر توسعه یافته هستند؟ چند کشور از میان کشورهای توسعه یافته و پیشرفته سراغ دارید که دیگری آمده و کشور آنها را ساخته و تقدیم ملت آن کشور کرده باشند؟



/// پس ما هم اگر می خواهیم در دوران حیات خود لذت پیشرفت و توسعه را ببریم، نباید منتظر دیگری بمانیم، بلکه باید خود دست به کار شویم و کشورمان را آن طور که شایسته ی همه ی ما است، بسازیم...

با نداشتن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

هرگز تاریخ را فراموش نکنیم!

آینده از آن ملتی است که گذشته ی خویش را بشناسد. ملتی که ناکامی ها و شکست ها و تجربه هایش را در طول تاریخ فراموش کند، تاریخ برایش تکرار خواهد شد.

اگر فراموش کند که زمانی کشورهایی، استعمارش کرده اند و فراموش کند که چگونه و به چه دلایلی استعمار شد، باید تردید نکند که دوباره به شکلی دیگر استعمار خواهد شد.

ملتی که ثروت هایش از نفت و گاز گرفته تا میراث فرهنگی و باستانی و منابع ارزشمند انسانی اش را در طول تاریخ به یغما برده اند و فراموش کند، چگونه و به چه شکل از او بردند، دوباره به یغما خواهند برد.

تکرار تاریخ برای ملت هایی که تاریخ نمی خوانند، دوباره تکرار می شود و پیروزی و موفقیت برای چنین ملتی امکان پذیر نخواهد بود.

ملت های موفق، ملت هایی بوده اند که نه تنها ناکامی ها و شکست هایش را هرگز فراموش نکرده اند، بلکه همیشه و همه جا، آنها را به خاطر می آورند تا آینده خود را با تجربه های حاصل از آن بسازند.

خود را برای همه مردم تاثیر گذار بدانیم!

ذکر کرده اند که نخست وزیر چین در یکی از جلسات دیپلماتیک با سران دیگر کشورها در حین غذا خوردن، چند دانه برنج، که در حین غذا خوردن به زمین افتاده بود را برداشته و خورده بود. وقتی ناظران دلیل این کار را از او پرسیده بودند، او چنین پاسخ داده بود که ما یک میلیارد نفر جمعیت داریم، اگر هر یک از ما نسبت به حتی چند دانه برنج بی تفاوت باشد، حساب کنید چند تن دانه ی برنج، دور ریخته می شود و من الگوی مردم هستم. اگر من بی تفاوت باشم، از آنها انتظاری نمی توان داشت...

از این رو مانند یک رهبر و الگو زندگی کنیم!

همواره طوری رفتار کنیم، به گونه ای حرف بزنیم و به شکلی زندگی کنیم که گویی تمام لحظه ها، همه ی مردم ما را زیر نظر دارند و از ما الگو می گیرند.

/// مشخص است که اگر لحظه ای ما در حال یک قانون شکنی دیده شویم، این عمل ما، برای آنهايي که نظاره گر رهبرشان هستند، عادی می شود و اگر در تمامی لحظات مقید به قانون و اصول و ارزش ها باشیم، آن نیز برای آنها الگو می شود. ///

اگر از آخرین پیشرفت ها و دستاوردهای کنونی بشر
بهره نگیریم و زندگی مطلوب و رضایت بخشی نداشته باشیم،
به مانند این است که در عصر حاضر زندگی نمی کنیم!
به ظاهر در عصر حاضر زندگی می کنیم،
ولی در واقع مانند مثلاً مردم صد سال پیش داریم زندگی می کنیم!
فکر می کنید با توانمندیهایی که داریم، ما باید چگونه زندگی کنیم؟



فکر می کنید ما، مانند مردم چه عصری زندگی می کنیم؟

«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که:
مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

فقط برای خودمان زندگی نکنیم!

ما نمی توانیم فقط برای خودمان زندگی کنیم.

زندگی ما مردم مثل یک زنجیر به هم درگیر است. برای داشتن
با مردمی شاد و خوشبخت باید به یکدیگر کمک کنیم و خیر و خوشی
را برای یکدیگر بخواهیم تا برای خودمان هم خوشبختی و موفقیت
بعضی از ما، باید این روحیه را کنار بگذارند که همه چیز را، برای
و فقط خود را می بینند. همشهریان خود را بیگانه می بینند و در
اگر بحث سود و زیانی مطرح باشد، سود را برای خود و زیان را
می خواهند.

ملت های سعادت مند در طول تاریخ همیشه ملت هایی بوده اند
زندگی کرده اند و سعادت و خوشبختی را در گفتار و عمل،
خدا هم این سعادت و خوشبختی را به ایشان ارزانی داشته
هر چه را در دعا از خدا می خواهیم، پیش از آن برای
عمل به دیگران کمک کنیم تا به آنها دست یابند.
این رمز بهره مندی خود ما و ملت ماست.

با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

در يك كنسرت،
اگر تك تك افراد،
ساز خود را هر چند هم زیبا بنوازند،
وقتی هماهنگ با یکدیگر نباشد،
دلنشین نخواهد بود،
صدا و نوای ساخته شده
زمانی دلنشین خواهد بود
که همه با یکدیگر
و هماهنگ
ساز خود را بنوازند.



به کار گروهی عادت کنیم!

مردم کشورهای موفق کشورشان را با کار گروهی و با هم ساختند و آباد کردند، اگر قرار بود تک تک کار کنند و به یکدیگر اعتماد نکنند، مسلماً هنوز این کشورها پیشرفتی نمی کردند و درجا زده بودند.

ما نیز اگر می خواهیم شاهد آبادانی کشورمان باشیم باید با هم کار کنیم... حتماً به خاطر داریم: یک دست صدا ندارد...

نداشتن اعتماد به دیگران، خود برتر بینی، تعهد کاری نداشتن، پاسخگو نبودن نسبت به عملکرد، خودخواهی و ... از مهم ترین موانع انجام کار گروهی است.

اگر عادت به کار گروهی نداریم، بیش از هر چیز باید این ویژگی را در خود به وجود آوریم، تا بتوانیم با یکدیگر و برای یکدیگر تلاش کنیم و کشورمان را با هم بسازیم.

وجود اختلاف سلیقه، هدف و نگرش، در بین افراد یک جامعه، موضوعی کاملاً طبیعی است!

آن چیز که مهم است، این است که حداقل همه دست به دست هم دهیم و برای اهداف مشترکمان تلاش کنیم تا به اهدافی چون: شغل مناسب، درآمد مطلوب، زندگی آسوده، احساس امنیت، آرامش، رفاه و آینده ای مطمئن و... دست یابیم.

قانونمندی و پرهیز از قانون گریزی:

باور کنیم یکی از اساسی ترین و مهم ترین پیش نیازها برای توسعه، پایبندی مردم به قانون است. یکی از اصول اساسی رشد و توسعه و پیشرفت یک کشور، پذیرفتن حکومت قانون در آن کشور، توسط مردم آن کشور است. در یک کشور قانونمند دست یابی به هر موفقیت و پیشرفتی امکان پذیر است... و در یک کشور بی قانون، انتظار انجام ساده ترین امور و قرار گرفتن هر چیز سر جای خود انتظاری بی جاست!

بودن قانون در یک کشور لزوماً داشتن بسته ای به نام قانون اساسی نیست، بلکه مهم، احترام و عمل به آن قانون توسط تمامی مردم و حاکمان و پاسخگو بودن افراد نسبت به عملکرد خود نسبت به قانون است.

بی قانونی و قانون گریزی یکی از عوامل کلیدی ناهنجاری های گوناگون اجتماعی است که زمینه ی هرگونه رشد و پیشرفتی را از بین می برد.

تبعیض و بی عدالتی، ظلم و ستم، فقر و فساد، از کوچک ترین مظاهر مختلف قانون گریزی است...

اگر بهترین و با تجربه ترین مدیران دنیا
برای کشوری که مردمش
حکومت قانون را به رسمیت نشناسند
و آن را نپذیرند، به کار گرفته شوند،
هیچ تغییر و رشد و توسعه و پیشرفتی
حاصل نخواهد شد!

ما چقدر حکومت قانون را پذیرفته ایم؟

«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که: مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

با نخستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

هیچ مسئولی در کشور ما از سیاره ای دیگر نیامده است،

همه ایرانی هستیم و بزرگ شده ی این فرهنگ، پس بین یک شهروند معمولی و رئیس جمهور و یا هر مسئول، تفاوتی قائل نباشیم، زیرا اگر حرف از نابسامانی فرهنگی می زنیم، ممکن است در هر دو این نابسامانی وجود داشته باشد.

آب فراوان و مهار نشده به مانند سیل، ویرانگر است ...



(بخوانید: مصیبت)

آب فراوان و مهار شده به مانند آب پشت سد، آبادگر است ...



(بخوانید: نعمت)

افراد و جمعیت زیاد یک کشور اگر دارای فرهنگی متعالی نباشند، این جمعیت زیاد، نعمت و مزیت برای آن کشور نیست، مصیبت و معضل است !!!



«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که: مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

تربیت فرزندان:

فرزندان خود را طوری تربیت کنیم که گویی قرار است رهبر و یا رئیس جمهور کشورمان شوند. چه حاکمانی که در طول تاریخ به نفع کشور و مردمانش کار کرده اند و دنیا و آخرت ملت خویش را آباد کرده اند و چه حاکمانی که کشورشان را ویران و دنیا و آخرت ملتشان را خراب کرده اند. همه حاکمان هم روزی کودک بوده اند و پدر و مادری آنها را تربیت کرده اند. حال ببینیم که چقدر تعلیم و تربیت یک کودک در آینده یک کشور تاثیر گذار بوده است و هست !!! اگر به فرزندمان یاد دادیم اگر حقت را نگیری، حقت را می خورند، با این ذهنیت بزرگ خواهد شد که حقش همیشه در حال خورده شدن است، پس خود را از چنین جامعه ای جدا می بیند و تصور می کند که منافعش از منافع جمع نیز جداست و روشی را ناآگاهانه و یا آگاهانه پیش خواهد گرفت که هرجا سخن از منافع پیش آمد، تنها خود را دریابد !!! از آموزش مفاهیم نادرست، فرهنگی نامتعالی حاصل خواهد شد. از این رو باید تمام تلاش خود را به کار ببریم تا با تربیتی نبکو و متعالی، بهترین فرزند یا در واقع بهترین رئیس جمهور را تحویل اجتماع دهیم.

با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد ! برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.



اهمیت فرهنگ، برای رشد و توسعه و پیشرفت يك کشور، به مانند چرخ های دوچرخه ای است که می خواهد حرکت کند و به پیش رود. هرچند که آن دوچرخه بهترین دوچرخه باشد و همه امکانات برای حرکتش فراهم باشد، تا چرخي نباشد، حرکتی امکان پذیر نیست. پس بدانیم بیش از هر چیز باید خودمان را تغییر دهیم و دارای فرهنگی متعالی شویم!



ادب و احترام و رعایت اصول معاشرت:

در جامعه ای که مردم ادب و احترام را نسبت به یکدیگر رعایت می کنند، تعامل و معاشرت با چنین ملتی برای هر کس بسیار لذت بخش و خوشایند است تا نسبت به مردمی که ارزش های اخلاقی در بینشان وجود ندارد و با کوچک ترین اتفاقی، مانند یک تصادف ساده صدای اهانت و بی احترامی دو راننده توجه حاضران را جلب می کند.

واضح است ملتی می تواند با دنیا تعامل و ارتباط داشته باشد که دارای تربیت نیکو و نمونه باشد. ژاپن و چین بخش قابل توجهی از پیشرفت چشمگیر خود در اقتصاد و تعامل با جهان برای عرضه و صادرات محصولات خود را مدیون خوش اخلاقی ملت خویش است. دو ملتی که محصولات ساخته آنان تقریباً در تمامی رشته های صنعتی از شرق تا غرب دنیا را فراگرفته است و تواضع و فروتنی ملت های ژاپن و چین برای دنیا نمونه و مثال زدنی است. ما نیز برای موفقیت می بایست با جهان تعامل داشته باشیم و لازمه این تعامل، داشتن ادب و حُسن معاشرت می باشد.

مانند نلسون ماندلا اهل گذشت باشیم!

نلسون ماندلا از دوران نوجوانی به مبارزه با رژیم آپارتاید (نژادپرستی) در کشورش، آفریقای جنوبی مبادرت ورزید. دردها و رنج‌های هموطنانش را با تمام وجود و پوست و گوشت و استخوانش لمس کرد.

۲۷ سال از بهترین ایام عمرش را در مخوف‌ترین زندان‌های رژیم نژاد پرست سپری نمود. انواع و اقسام شکنجه‌های روحی و جسمی را تحمل کرد.

او سرانجام با کمک مردمش توانست بر رژیم ضد‌مردمی کشورش پیروز شود و به عنوان رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی برگزیده شود. اما هرگز به فکر انتقام جویی نیفتاد!

وقتی بارای مستقیم مردم به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد، رئیس‌جمهور سابق را به عنوان معاون خویش انتخاب کرد. آنانی را که سال‌ها او را زندان و شکنجه کرده بودند تحت تعقیب قرار نداد.

چتر برادری و برابری را برسر همه کسانی که در کشورش زندگی می‌کردند، گسترانید. تلاش‌های طاقت‌فرسائی کرد تا نفرت‌های به وجود آمده در سایه حکومت نژادپرستان را به الفت و برادری و همزیستی مسالمت‌آمیز تبدیل کند. او یک سوم عمرش را در زندان‌ها سپری کرده بود و کسی باور نمی‌کرد که در اوج محبوبیت از قدرت کناره‌گیری کند. اما هنوز سال‌های اولین دوره ریاست جمهوری‌اش به پایان نرسیده بود که با تواضع و خیلی راحت از صندلی قدرت خداحافظی کرد.

میلیون‌ها نفر نه تنها در آفریقای جنوبی و نه تنها در میان سیاهپوستان بلکه در سراسر عالم او را تحسین کردند.

ماندلا نام خود و آفریقای جنوبی را برای همیشه در تاریخ خوشنام و ماندگار کرد.

امروز محبوبیت وی مرزهای آفریقای جنوبی را درنوردیده و سالانه هزاران نفر از سراسر دنیا برای دیدن سلولی که این قهرمان راه آزادی سال‌های عمرش را در آن سپری کرده بود، به آفریقای جنوبی سفر می‌کنند. ماندلا عملاً نشان داد که شیفته خدمت است و این خدمت را تنها در کسوت ریاست نمی‌دید.

ما ایرانیان، در بین مردم خودمان چند نلسون ماندلا می‌شناسیم؟

شخصی عقربی را دید که در آب برای نجات خویش دست و پا میزند ...

آن شخص به قصد کمک دستش را به طرف عقرب دراز کرد، اما عقرب تلاش کرد تا نیشش بزند !
با این وجود آن شخص هنوز تلاش می کرد تا عقرب را از آب بیرون بیاورد
اما عقرب دوباره سعی کرد او را نیش بزند !!!
شخص دیگری در آن نزدیکی به او گفت : چرا از نجات عقربی که مدام نیش می زند دست نمیکشی ؟!
شخص اول گفت : عقرب به اقتضای طبیعتش نیش می زند. طبیعت عقرب نیش زدن است
و طبیعت ما انسان ها عشق ورزیدن ...
چرا باید از طبیعت خود که عشق ورزیدن است فقط به علت این که طبیعت عقرب نیش زدن است، دست بکشم ؟!



هیچگاه طبیعت متعالی خود را
به خاطر طبیعت منفی و تغییر یافته
دیگران، فراموش نکنیم !

خوشبختی را برای دیگران نیز بخواهیم!

بیش از آرزو و تلاش برای موفقیت و خوشبختی خودمان، آرزومند خوشبختی برای دیگران باشیم.
ملتی که با هم متحد هستند و همه مردم را از خود می دانند، هیچگاه در تلاش فقط برای کسب منافع شخصی نخواهند بود.
چه بسیار مردان و زنان خیری را در کشورمان سراغ داریم که از مال و جانشان برای خیر رساندن به همه مردم مایه گذاشته اند.
مردان میهن دوستی که بجای آنباشت سرمایه برای خود و یا وارثان و یا انتقال سرمایه های اندوخته خود به دیگر کشورها، سعی در آبادانی میهن عزیزمان داشته اند و دارند.
این چنین مردمان باید برای تک تک ما، الگو و نمونه باشند و هر کس به سهم خود و به اندازه وسع خود در خیرخواهی به دیگران مشارکت داشته باشد.

همیشه از خود نپرسیم دیگران برای من چه کرده اند؟

بلکه همیشه از خود بپرسیم من برای دیگران چه کرده ام؟

فقر و بدبختی یک ملت،
حاصل تفکر فقیرانه یک ملت
و سعادت و خوشبختی یک ملت،
حاصل تفکر سعادت خواهانه آن ملت است!
ما چگونه تفکری داریم؟

اگر دارای شخصیت، روحیه و تفکری
ثابت باشیم، شرایط زندگیمان نیز بدون
هیچ تغییری ثابت خواهند ماند!

تحول و موفقیت برای کشورمان را از جان و دل بخواهیم!

مرد جوانی از سقراط رمز موفقیت را پرسید که چیست؟ سقراط به مرد جوان گفت که صبح روز بعد به نزدیکی رودخانه بیاید. هر دو حاضر شدند. سقراط از مرد جوان خواست که همراه او وارد رودخانه شود. وقتی وارد رودخانه شدند و آب به زیر گردنشان رسید سقراط با زیر آب بردن سر مرد جوان، او را شگفت زده کرد. مرد تلاش می کرد تا خود را رها کند، اما سقراط قوی تر بود و او را تا زمانی که رنگ صورتش کبود شد محکم نگاه داشت.

سقراط سر مرد جوان را از آب خارج کرد و اولین کاری که مرد جوان انجام داد، کشیدن یک نفس عمیق بود.

سقراط از او پرسید، «در آن وضعیت تنها چیزی که می خواستی چه بود؟» پسر جواب داد: «هوا»
سقراط گفت: «این راز موفقیت است! اگر همانطور که هوا را می خواستی در جستجوی موفقیت هم باشی بدستش خواهی آورد» رمز دیگری وجود ندارد.

مطمئن باشید که ما برای تغییر و تحول و دست یابی به توسعه و پیشرفت اینگونه باید جدی و پیگیر تلاش کنیم...

مقایسه وضعیت حال یک کشور تنها با وضعیت گذشته ی خودش، غلط است!

اگر برای سنجش رشد و پیشرفت کشورمان فقط وضعیت حال و گذشته خودمان را مقایسه کنیم، هیچگاه انگیزه ای برای تلاش بیشتر نخواهیم داشت!

انگیزه برای تلاش و کوشش بیشتر در ما، زمانی حاصل خواهد شد که، رشد و پیشرفت کشورمان را در یک بازه زمانی مشخص با رشد و پیشرفت کشورهای دیگر در همان بازه زمانی مقایسه نماییم! و ببینیم مثلاً در طول پنجاه سال گذشته ما چقدر پیشرفت کرده ایم و در طول همین پنجاه سال مثلاً کره جنوبی یا ژاپن یا چین چقدر پیشرفت کرده است؟!!

وقتی می گوییم کشور ما، این ما، یک نفر نیست!!!

پس فراموش نکنیم مقایسه یک کشور با هزاران هزاران استعدادی که در آن کشور وجود دارد با خودش غلط است!

و باید بدانیم، با توانمندی ها و امکاناتی بسیار زیادی که ما در کشورمان در اختیار داریم انتظار می رود زمان دست یابی ما به پیشرفت های کشورهای توسعه یافته، می بایست بسیار کم تر از آنی باشد که آنها صرف کرده اند!

با مدیرانی لایق و شایسته می توان از هیچ، ثروت، فرصت و امکانات خلق کرد و با مدیرانی نالایق و ناشایست می توان،

ثروت ها، فرصت ها و امکانات در اختیار را نابود کرد!

در بین اطرافیان خود چند نفر را سراغ دارید که ثروت به ارث رسیده خود را با شیوه ای غلط یک شبه نابود کرده اند؟

ما نسبت به ثروت های مادی و معنوی عظیم به ارث رسیده به ما در کشورمان، چگونه عمل کرده ایم؟!!



برای مردمی که اهل تلاش و کوشش اند و می خواهند کشورشان را بسازند، مانعی وجود ندارد و برای مردمی که اهل تلاش و کوشش و ساختن نیستند، بهترین امکانات و فرصت ها، مانع پیشرفت خواهد بود.

مانند نفت این طلای سیاه که در نظر عده ای بلای سیاه است!

اهل مطالعه و کتابخوان باشیم!

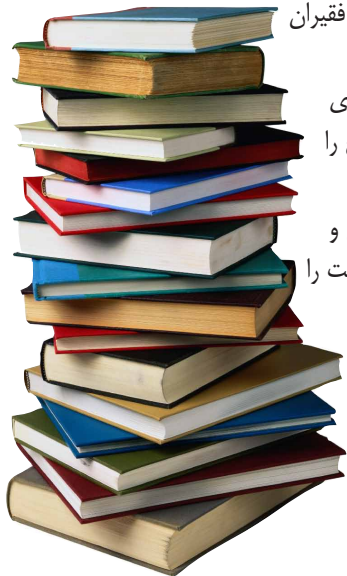
کتاب، نقشه سعادت را پیش رو می گذارد. کتاب، تجربه های هزاران سال تاریخ را به رایگان در اختیار قرار می دهد.

تجربه هایی که هزاران هزار جان در راه حاصل شدنش فدا شده اند. کتاب، راز سعادت نیکبختان و ثروتمند شدن ثروتمندان تاریخ و راز بدبختی تیره روزان و فقیر ماندن فقیران تاریخ را، در چند صفحه به ما نشان می دهد.

کتاب راه رسیدن به آبادانی کشورها و سعادت و رفاه و آرامش ملت های پیروز تاریخ و عوامل ویرانی و بدبختی ملت های شکست خورده تاریخ را به ما می گوید.

کتاب دانش های کسب شده در رشته های گوناگون که حاصل تلاش و کوشش هزاران پژوهشگر، دانشمند و محقق در طول تاریخ بشریت است را به ما انتقال می دهد.

حال چگونه می توان از ملتی که بدون بهره گیری از تجارب دیگران، خود می خواهد، تجربه کند، انتظار داشت که به موفقیت دست یابد؟ باید تک تک ما مردم اهل کتاب و مطالعه شویم تا از تجربه های تاریخی ملت ها بهره مند شویم، پیش از آنکه خود و ناکامی هایمان تجربه تاریخ، برای دیگران شود.



تجربه های مثبت خود را به دیگران انتقال دهیم!

بیان موفقیت ها و بیان راه و روش های دستیابی به پیشرفت های فردی برای دیگران، به شناخت نقاط قوت و ضعف و سعی در جهت بهبود مسیر رسیدن به اهداف لازمی موفقیت است. شاهد این هستیم که مردان موفق در کشورهای توسعه یافته، با افتخار پیشرفت ها و موفقیت های خود را مطرح می نمایند و با اینکار نه تنها اعتماد به نفس خود را برای دست یابی به موفقیت های بیشتر افزایش می دهند، بلکه با انتقال اندوخته ها و تجارب خویش به دیگران، راه رشد و پیشرفت را به هم نوعان خود نشان می دهند.

بیان تجارب موفقیت ها به دیگران انگیزه ی کسب موفقیت ها و پیشرفت های بیشتر را در ما نیز ایجاد خواهد کرد.

پیشرفت روزافزونی که در دنیا شاهد آن هستیم، حاصل همین تفکر مثبت است. در حالی که تفکری که مقابل این اندیشه وجود دارد، باعث می شود فرد به دلایل واهی چون ترس از اطلاع یافتن دیگران از پیشرفت های مادی و معنوی خودش و ایجاد مانع، توسط دیگران، از بیان آنچه که با زحمت خویش دست یافته است، پرهیز نماید.

باید سعی کنیم افراد موفق در جامعه یمان را پاس بداریم و آنکه کارآفرینی نموده است را کمک نماییم تا هر روز پیشرفت کند و برای جامعه سود آفرینی کند!

احساساتی، دهن بین و دنباله روی بی چون و چرا نباشیم!

چه درودها که در طول تاریخ یک صبح نثار کسانی چون مصدق، این قهرمان تاریخ ایران نکرده ایم و چه مرگ برها که بعدازظهرش حواله همان ها نکرده ایم. ملتی که احساساتی عمل کند و بدون اندیشه، همرنگ جماعت شود و زودتر تصمیم گیرد و خود حکم صادر کند و خود اجرا کند، راه به جایی نمی برد. شاید اگر تک تک مردم ما در طول تاریخ در بسیاری از رخ دادها و پیشامدها در برابر حرف عده ای، دنباله روی بی چون و چرا نبودند، مسیر کشور ما بسیار متفاوت تر از آن چیزی بود که الان هست... به عنوان نمونه اگر قاتلان امیرکبیر به عقل و منطق خود مراجعه کرده بودند و به بدگویی درباریان منفعت جو گوش نمی دادند، و این بزرگمرد و پیشگام رشد و توسعه ایران را به شهادت نمی رساندند، ایران امروز، ایرانی متفاوت بود!



در انجام هرکاری بیش از دنباله روی کورکورانه از دیگران، باید خود بیاندیشیم، بررسی نماییم عقل و منطق چه می گوید و آنگاه عمل نماییم. به جای احساساتی بودن و همرنگی با جماعت، منطقی عمل کنیم!

«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که: مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

اشتباهاتمان را بپذیریم و عذرخواهی کنیم!

به خاطر دارید رییس شرکت تویوتا (یکی از قدرتمند ترین مرد جهان و رئیس یکی از غول های خودروسازی دنیا) را که در یک کنفرانس خبری مربوط به شرکتش در برابر دوربین رسانه ها در ژاپن تعظیم کرد و از مشتریان به خاطر نقص فنی خودروهای تویوتا، در پدال گاز عذرخواهی کرد و در برابر مادر یکی از قربانیان این نقص فنی، از شدت شرم ساری اشک ریخت! بد نیست بدانیم:

عذرخواهی و استعفا معمولاً اولین کاری است که مسئولان کشورهای متمدن به ویژه مدیران ژاپنی در هنگام انجام اشتباهی در حوزه مدیریتشان انجام می دهند، حتی اگر کارمندی جزء، عامل آن بوده باشد.

پذیرش اشتباهات چه کوچک و چه بزرگ و عذرخواهی در رابطه با آن، نسبت به کسانی که به نوعی متضرر شده اند یکی دیگر از مفاهیمی است که برای ساختن کشورمان باید یاد بگیریم و به کودکانمان نیز آموزش دهیم!

خود شما تا کنون چند بار اشتباهاتان را پذیرفته اید و به خاطر آن از دیگران عذرخواهی کرده اید؟

با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

استدلال خواهی و منطق را جایگزین خرافه پرستی کنیم!

خرافه پرستی، انسان را از تلاش و کوشش برای کشف حقایق و پیدا نمودن راه حل مشکلات باز می دارد. اگر در طول تاریخ این همه محقق و پژوهشگر و پزشک به جای آزمایش و کشف دلایل بیماریها و امراض به دنبال خرافه پرستی می بودند، اکنون علم پزشکی چنین پیشرفت نکرده بود و هنوز مردم، هزاران هزار قربانی بابت بیماری های وبا، سل، کزاز و ... می دادند.

خرافه به نوعی عقاید و باورهایی است که بشر در طول تاریخ بدون هیچ استدلالی پذیرفته است، که نه تنها سودی به حالش نداشته بلکه ضررهای فراوانی نیز داشته است.

خرافه های وارد شده در دین و مذهب را نیز که در واقع چیزهایی هستند که در دین نبوده اند و به هر شکل توسط خودی و غیر خودی، آگاهانه و یا ناآگاهانه وارد دین شده اند، عامل فساد دین هستند و همه این خرافه ها مانند غل و زنجیری دست و پای انسان را بسته و از حرکت باز می دارند و سد راه ملت ها بوده اند، برای رشد و توسعه و پیشرفت و ترقی!
از این رو باید روحیه ی استدلال طلبی را در خودمان و فرزندانمان پرورش دهیم تا هر خرافه ای را نپذیریم!



«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که: مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

از پیش داوری بپرهیزیم!

گاهی صفاتی چون تعصب، احساساتی و دهن بین بودن و دنباله روی کورکورانه از شخص و یا تفکری، حالت دیگری را در ما به وجود می آورد به نام پیش داوری!

پیش داوری یعنی من علم غیب دارم!

چه پیش داوری هایی که مانع انجام بسیاری از اصلاحات در کشورمان شده است!

مانند رفتن از شهری به شهر دیگر، رسیدن به هر هدفی از یک مسیر و یا مسیرهای گوناگونی

امکان پذیر است. حال شخص منتخب ما برای دست یابی به هدفی مشترک ممکن است،

از مسیری متفاوت با نظر ما به آن هدف برسد.

صرف تفاوت بودن این مسیر، دلیلی بر پیش داوری ما نخواهد بود.

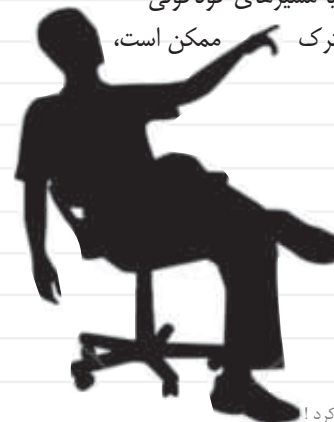
پیش داوری، بی انصافی و بی عدالتی را به همراه دارد!

مخالفت ما با عده ای از روی تعصب و یا دهن بینی دیگران، نباید عامل

پیش داوری های نادرست ما نسبت به آنها گردد. پیش داوری ها، ما را

از راه حق منحرف می سازد و یکی از عوامل ایجاد ظلم نسبت

به هم می گردد و پس از آن کینه و انتقام جویی را به همراه دارد.



با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

اینکه چه کشوری داریم
و چه میزان منابع سرشار خدادادی، فرصت و
امکانات در کشورمان وجود دارد، مهم نیست!
مهم این است به چه میزان توانسته ایم از این
امکانات در جهت رشد و پیشرفت و بهبود وضعیت
زندگیمان بهره بگیریم!

خوب بنگریم!

چقدر فرصت باقی مانده است؟!

پیش از آنکه فرصت حیات ما هم پایان یابد،

بیاندیشیم،

خود را تغییر دهیم

و دنیایمان را مطابق با معیارهای والای انسانی،

بسازیم!



«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که:
مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

اهل عمل باشیم تا اهل حرف زدن!

بررسی کنید و تحقیق کنید و ببینید ما، برای رسیدن به جایگاهی متعالی و ایده آل چقدر وصایا و منابع ارزشمند در اختیار داشته ایم و داریم.

هر یک از ما منبعی سرشار از آموزه هایی ارزشمندی است، که اگر همت کنیم حتی بخشی از شنیده های خود را عمل نمائیم، بسیار بسیار، از دیگران پیشی خواهیم گرفت.

تجربه نشان داده است، جماعتی که بیشتر اهل حرف زدن و شعار دادن هستند، کم تر اهل عمل هستند و جماعتی که بیشتر اهل عمل هستند، کم تر اهل حرف زدن هستند.

باید تمام همت و تلاش خود را به کار گیریم و از آنچه که تا کنون به ما رسیده است، به نحو احسن استفاده نمائیم و این آموزه های انسان ساز را، در بخش بخش زندگی خود به کار گیریم و نتایج آن را مشاهده کنیم.

شاید بسیاری از کشورهای توسعه یافته، حتی یک دهم از آنچه به عنوان راه و رسم زندگی از پیشوایان ما در طول تاریخ به ما رسیده اند را، نداشته اند، ولی به همانی که داشته اند عمل کرده اند و نتیجه اش را دیده اند!

ما نیز اگر می خواهیم سرنوشتی متفاوت داشته باشیم باید به اندوخته هایمان عمل نمائیم.

با نداشتن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.



برای توسعه و پیشرفت باید کار و تلاش کنیم!

نگاه عده ای به کار، کسب درآمد است برای گذران زندگی، عده ای کار را تفریح می دانند و عده ای اگر بیکار باشند و بدانند درآمدی برایشان خواهد بود، هیچگاه کار نمی کردند.

کار و تلاش نیروی محرکه چرخ توسعه کشور است. کار و تلاش است که سرزندگی و پویایی را به همراه دارد.

باید از مفاهیم و تفکرات غلطی که ما را به سمت بیکاری سوق می دهد دوری کنیم. هر چند اگر تمام نیازهای اولیه ما برطرف گردد و نیاز به کار کردن در خود نبینیم، این تفکری بسیار مضر برای رشد و توسعه کشور خواهد بود. در واقع کار، تداوم حیات جامعه را تضمین می کند و باید کار را بخشی از زندگی بدانیم نه ابزاری برای گذران زندگی.

همچنین باید تلاش کنیم تا کیفیت زندگی کاری خود را بالا ببریم. پیش از آن که کم توسعه یافتگی کشور را عامل بیکاری و نبود کار بدانیم، باید با کار و تلاشمان زمینه رشد، توسعه و پیشرفت کشور را فراهم سازیم و به خاطر بسپاریم، نمی توان انتظار داشت عده ای کار کنند و دیگران بخورند، بلکه درک کنیم که با کار و تلاش همگانی می توان شاهد توسعه و پیشرفت همه جانبه و پایدار در کشورمان بود.

برای کسب موفقیت در زندگی هر کس استعدادی دارد!
برای بارور شدن استعدادهای ارزشمند همه مردم در شاخه های گوناگون،
باید مدیریت کارها را به اهلیش سپرد!

فراموش نکنیم که :

گله گوسفندان به نخبگی یک شیر

بر گله شیرها به پخمگی یک گوسفند پیروز خواهد شد!

پس دقت کنیم چه کسانی را به مدیریت امور خود برمی گزینیم!



نخبگان را قدر بدانیم و کارها را به اهلیش بسپاریم!

نخبگان یک ملت سرمایه های ارزشمند آن کشورند،
کشورهای قدرتمند دنیا، از این سرمایه های ارزشمند در راس هرم های مدیریتی خود بهره گرفته
اند و به این شکل عامل توسعه و پیشرفت تمام ملت و کشور خود شده اند.
در تاریخ می خوانیم که وقتی اسکندر بر ایران غلبه کرد، مستأصل بود. از خود می پرسید که چگونه
باید بر مردمی که از مردم من بیشتر می فهمند حکومت کنم؟
گروهی از مشاورانش به او می گویند: «کتاب هایشان را بسوزان. بزرگان و خردمندانشان را بکش و
زنانشان را به اسیری ببر». اما گروهی دیگر، چنان به او مشورت دادند که بدترین نوع دشمنی در
حق مردم و تاریخ ایران بود گفتند، از میان مردم آن سرزمین، آن ها را که نمی فهمند و کم سوادند،
به کارهای بزرگ بگمار. آن ها که می فهمند و باسوادند، به کارهای کوچک و پست بگمار.
بی سوادها و نفهم ها همیشه شکرگزار تو خواهند بود و هیچگاه توانایی طغیان نخواهند داشت.
نخبگان و با سوادها هم یا به سرزمین های دیگر کوچ می کنند یا خسته و سرخورده، عمر خود را تا
پایان عمر، در گوشه ای از آن سرزمین در انزوا سپری خواهند کرد...».

از منفعت اندیشی شخصی و حزب باد بودن پرهیزیم!

اصولاً افراد ترسو و یا افرادی که به دنبال منافع شخصی کوتاه مدت خود هستند ، افراد منفعت اندیشی هستند که شرایط را می‌سنجند و بسته به منفعت خود اقدام می‌نمایند. در طول تاریخ و در کشورهای مختلف خیانت کاران زیادی می‌شناسیم که به دلیل همین خصلت، به کشور و مردم خود خیانت کرده‌اند.

گروه خیانتکار اول در چنین جریانات تاریخی کسانی بوده‌اند که، دقیقاً منافع شخصی و لحظه‌ای خود را مد نظر قرار می‌دادند و به این شکل به کشور و مردم کشورشان خیانت می‌کردند و گروه خیانتکار دوم ، جمعیت کثیر ساکت بوده‌اند که فقط شاهد بر ماجراها بوده‌اند و به دلایلی واهی چون ترس و ... موضعی مشخص نداشته‌اند و به جای طرفداری از حق و قانون سکوت پیشه کرده‌اند!

بدانیم که یکی از اصلی‌ترین پیام‌های آزادی خواهان جهان در تاریخ، دعوت مردم به آزادی خواهی و آزاد اندیشی و آزاد مردی بوده است، که اگر چنین صفتی به معنای واقعی در ملتی نباشد، انتظاری برای تغییر و تحولی در چنین ملتی نمی‌توان داشت.

خود را مسئول بدانیم و پاسخگو باشیم!

هر کاری که می‌کنیم خود را مسئول بدانیم و نسبت به نتیجه آن کار پاسخگو باشیم. بی‌توجهی به این اصل که همه مردم در واقع یک جامعه واحد هستیم و هیچکس از این جامعه جدا نیست این مسئله را متوجه ما می‌سازد که اثرات هر رفتاری از جانب ما متوجه کل جامعه است.

مثال شخصی را که سوار بر قایق بود و قصد داشت فقط جای خود را سوراخ کند را به خاطر دارید، که چگونه این حرکت او، جان همگان را به خطر می‌انداخت!!!

چگونه می‌توان قبول کرد افرادی خود را جدای از جامعه بدانند و هنجارها و رفتارهای دلخواه خود را داشته باشند!

درک این مفهوم به ما کمک می‌کند که آنچه را که انجام می‌دهیم، پیش از آن تدبیر نماییم که آن حرکت متمایز با اصول و قوانین نباشد، و پشت هر حرکت ما، منطق و استدلال وجود داشته باشد و نهایتاً خود را مسئول و پاسخگو بدانیم، که رعایت این مسئله عامل جلوگیری از بسیاری ناهنجاری‌های موجود در جامعه ما خواهد بود.

در حل مسائل پشتاز و پیشرو باشیم!

مفهوم دیگری که باید فراگیریم این است که در رفع موانع و مشکلات، پشتاز و پیشرو باشیم! با مشکلات و موانعی که بر سر راه خود می بینیم، مبارزه کنیم. این لازمه رسیدن به هدف است. برای مثال: اگر در عبور از کوچه ای سنگی را در مسیر خود دیدیم، راه خود را کج نکنیم و برداشتن آن سنگ را به دیگران بسپاریم.

در حل چنین مسائلی هیچ گاه از خود نپرسیم چرا من؟ بلکه بپرسیم چرا من نه؟

مثلاً در رابطه با همین سنگ به جای چرا من باید بردارمش؟ بپرسیم چرا من بردارمش؟ این مفاهیم به نظر ساده می آیند!

ولی باور کنیم کشورهای موفق و پیشرفته با همین شده اند. زیرا که آنها به هر چیز خرابی روبرو می شده اند، از خود پرسیده اند: چرا من درستش نکنم؟

چرا من این مشکل را رفع نکنم؟ و پس از آن با خود اندیشیده اند که چگونه این مسئله را حل کنم!



«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که: مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: «همه همین جورند.»

بر موانع و مشکلات غلبه نماییم!

زندگی صحنه مبارزه با مشکلات و موانع است...

کسانی پیروز این صحنه هستند که بتوانند بر این موانع و مشکلات غلبه نمایند.

همانگونه که می دانید، ژاپن کشوری کوهستانی است که قسمت اعظم آن را جنگل های عظیم پوشانده و تنها بخش کوچکی از آن قابل کشت و زرع است، در این کشور آتشفشان های بسیاری وجود دارد به طوری که حدود یک دهم آتشفشان های فعال دنیا در ژاپن واقع است.

طوفان نیز که از انواع بلایای طبیعی به شمار می رود در این کشور روی می دهد، در فصل هایی از سال سبب ریزش باران های سیل آسا و وزش بادهای ویرانگر و جاری شدن سیل می شود.

سونامی (موج سهمگین دریا) نیز که یکی دیگر از بلایای طبیعی مهم است که در ژاپن روی می دهد.

و نهایتاً حدود ۱۰ درصد از کل زلزله های جهان در ژاپن و اطراف آن رخ می دهد و طبق آمار حدود ۲۰ درصد زلزله های با قدرت ۶ ریشتر یا بیشتر جهان در کشور ژاپن رخ می دهد.

با چنین شرایط آب و هوایی و ویژگی های خاصی که در این سرزمین وجود دارد، اگر قرار بود مردم ژاپن مغلوب این طبیعت شوند، آیا اکنون ژاپنی وجود می داشت؟

با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد! برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

ظاهر بین و کوته نظر نباشیم!

در رابطه با شخصیت افراد، ارزش های حقیقی را دریابیم.

ثروت دیگران در قالب مدل اتوموبیل، نوع خانه، لباس و ظاهر افراد نشان شخصیت آنها نخواهد بود، همانگونه که داشتن مدارک دانشگاهی نشان شخصیت افراد نیست.

باید بپذیریم عابر پیاده ی کم سواد که از قشر ضعیف جامعه است و به قوانین و مقررات احترام می گذارد قابل احترام و دارای شخصیت اجتماعی بالاتری است، از راننده ی تحصیل کرده ای با اتومبیل گران قیمت و مدل بالا که بی توجه به قوانین راهنمایی و رانندگی، حقوق دیگر شهروندان را پایمال می کند.

مردم کشورهای توسعه یافته چنین یادگرفته اند که:

جایگاه افراد، صندلی، پست و مقام و مدرک به افراد آبرو و اعتبار نمی دهد، بلکه این افراد هستند که متناسب با شخصیتشان به صندلی و جایگاهی که در آن هستند، اعتبار و آبرو می بخشند.

ما نیز باید گوهر وجودی افراد را بشناسیم و آن را میزان قضاوت خود برای شناخت و معرفی افراد قرار دهیم و یاد بگیریم که مورد احترام ترین افراد در حکومت قانون، قانونمند ترین افراد آن جامعه هستند.

از افراط و تفریط دست برداریم!

اعتدال یکی از اصلی ترین پیش نیازهای توسعه است، در جامعه ای که در مسائل گوناگون افراط و تفریط وجود دارد، ثباتی وجود نخواهد داشت و در جامعه ای بی ثبات امکان رشد و توسعه وجود ندارد.

تاریخ کشورهایی که پر است از افراط و تفریط های گوناگون در موضوعات مختلف، خالی است از توسعه و پیشرفت هایی پایدار. زیرا که روزگاری تفکری موافق با موضوعی سوار بر قدرت بوده است و روزگاری دیگر تفکر مخالف آن. چگونه می توان انتظار سعادت داشت برای مردمی که گذشت زمان عامل تغییر و تحولات روحی بسیار زیاد در آن هاست؟

وقتی در تاریخ کشورهای پیشرفته به دقت بنگریم مشاهده می کنیم تغییر نظرات و تفکرات و اعتقادات آنها تغییرات افراط گونه و تفریط گونه نداشته است، چنین نبوده است که مثلاً روزی طرفدار دو آتیشه ی تفکری و چند صباحی بعد بی تفاوت و یا مخالف سرسخت آن باشند.

آنچه که می توان نتیجه گرفت این است که اعتدال در بینش ما نسبت به هر چیز و هر موضوعی پیش نیاز موفقیت ماست.

به جای ویران کردن، بسازیم!

اصل اثبات شده ایست که برای ساختن وقت زیادی نیاز است، ولی برای ویران کردن اندک زمانی کافی خواهد بود. برای مثال ساختن ساختمانی ۱۰۰ طبقه را در نظر بگیرید که چقدر زمان می برد، بررسی، طراحی و نقشه کشی و پس از آن اجرای آن از زیربنا گرفته تا تاسیسات و سفت کاری و ظریف کاری و ... همه ی نکات مهندسی و ساختمان سازی که باید در نظر گرفت تا با سرمایه ای قابل توجه چنین بنایی ساخته شود، حال در نظر بگیرید که چقدر زمان نیاز خواهد بود تا این ساختمان را، فرو ریخت؟ فراموش نکنیم خراب کردن آسان است و نیاز به تخصص و زحمتی زیادی هم نخواهد داشت، اما آنچه که سخت است و انجامش قابل تقدیر است، ساختن است. برای توسعه و پیشرفت کشورمان باید یاد بگیریم تا می توانیم بسازیم، با خراب کردن این و آن و دستاوردهای گذشتگان و فعالیت هایی از این دست هیچ کشوری آباد نخواهد شد، زیرا که این دور باطل ادامه خواهد داشت که عده ای در حد توان خود بسازند و هنوز کامل نشده، عده ای دیگر از همان مردم آن دستاوردها را ویران سازند و دوباره ...



فراموش نکنیم که، هیچگاه هدف وسیله را توجیه نمی کند!

اصل اخلاقی بسیار مهمی که ویژگی مشترک همه ی مقیدین به اخلاق، در هر پست و مقام و مرتبه ای که بوده اند وجود داشته است، این بوده که هیچگاه برای رسیدن به هدفشان هر چقدر هم مقدس و متعالی، از وسیله ای دور از شان اخلاق استفاده نمی کرده اند و به بیانی دیگر رسیدن به هدف مورد نظر را به هر وسیله ای توجیه نمی کرده اند. در حالی که در بین بعضی از افراد چنین قاعده ی اخلاقی برعکس جا افتاده است. بپذیریم که اگر برای رسیدن به اهداف خود هر چند این اهداف بسیار مفید و متعالی به نظر آیند به شیوه هایی که در منافات با اصول اخلاقی هستند، متوسل شدیم، هر چند به ظاهر به هدف مورد نظر رسیده ایم، این موفقیت پایدار نخواهد بود! و این اطمینان را داشته باشیم که چنین افرادی که می خواهند به اهداف به ظاهر مثبت خود به هر وسیله دست یابند، بیش از هر چیز به دنبال منافع خود هستند تا منافع دیگران!

باید با کمک یکدیگر شرایطی را فراهم سازیم،
تا از ابعاد مختلف توسعه یافته به حساب آئیم.

اینکه از بعضی جهات به موفقیت های بزرگی دست یافته ایم، کافی نیست.

بدانیم کشوری چون ما با این همه امکانات و پتانسیل ها،
امکان ایده آل شدنمان نسبت به دیگر کشورها، به راحتی امکان پذیر است،
پس باید با تلاش خود
در تمامی زمینه ها، الگو و نمونه شویم.

همچنین بدانیم،
یکی از مهم ترین
شاخص های توسعه یافتگی یک کشور
میزان رضایت مردم آن کشور،
از زندگی است!

**پس زمینه ی
رضایتمان از زندگی را،
پیش از پیش فراهم نمائیم.**



پرهیز از خود ستایی و خود بزرگ بینی های منفی!

خودستایی از صفت هایی است که می تواند مثبت و یا منفی باشد.
اگر این خودستایی در راستای افزایش نگرش مثبت به توانمندی هایمان باشد و به دنبال آن اعتماد
به نفس بیشتر به منظور تلاش، برای ساختن کشوری هر چه پیشرفته تر برای ما فراهم نماید، این
خود ستایی مثبت است. اما اگر این خود ستایی عامل خودبینی و همچنین خود بزرگ بینی کاذب در
ما شود، این خودستایی منفی و مانعی است برای پیشرفت و ترقی.
زیرا که ما را از مشاهده عیوب خود باز می دارد و کسی که نتواند عیب و خطاها و اشتباهات خود
را ببیند، نمی تواند آنها را بشناسد، از این رو تلاش و کوششی هم در جهت رفع آنها انجام نخواهد
گرفت.

مسلماً در هر جامعه ای مشکلاتی وجود دارد و جامعه ایده آل نخواهد بود مگر این که این
مشکلات و عامل های پدید آورنده آن شناسائی و رفع گردند!
تا به حال چند بار با افرادی رو برو شده اید که مُنکر وجود مشکلات موجود در جامعه شده اند!
فکر می کنید این انکار آنها و ندیدن مشکلات، از چه چیز ناشی می شود؟

دانش و آگاهی های خود را افزایش دهیم!

دانستن، کلید موفقیت است.

ملت های نا آگاه در طول تاریخ بیش از دیگر ملت ها مورد استعمار و استثمار قرار گرفته شده اند. بررسی کنید چند درصد دانشمندان، مهندسان، پزشکان و در مجموع طبقه تحصیل کرده و آگاه جامعه فقیر هستند؟

میزان فقر با افزایش سواد و آگاهی کاهش می یابد. هر کس هر چقدر که بی سواد و ناآگاه باشد بیشتر فریب خواهد خورد و بیشتر چپاول خواهد شد! از این رو ملتی که کمتر سواد و آگاهی داشته باشد، بیشتر استثمار خواهد شد.

سواد و آگاهی یعنی اطلاع از دارائی ها، اطلاع از امکانات و ثروت های کشورمان، سواد و آگاهی

یعنی اینکه در دنیا چه می گذرد، و ما چگونه می گذرانیم!

اطلاع از این که دانش، ثروت است یا پول؟ اینکه نیروی

انسانی قدرت است یا نیروی اندیشه؟

داشتن سواد و آگاهی یعنی دانستن این که دوستان و برادرمان

دشمن ما هستند یا کسانی که دشمنی بین ما را ایجاد کرده اند!



با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

در دنیای امروز

یک کشور قدرتمند، تنها، کشوری با مساحت زیاد نیست!

تنها، کشوری با جمعیت زیاد نیست!

تنها، کشوری با منابع زیاد نیست!

تنها، کشوری با نفت و گاز نیست!

کشوری است که دانش را در اختیار دارد

و این نیروی انسانی ماهر و نخبگان هستند که دانش را تولید می کنند.

دانش = قدرت (توانا بود هر که دانا بود)

از این روست که کشورهایی مثل آمریکا، کانادا و... سالانه هزاران نفر از نخبگان و متخصصین دیگر کشورها را (تحت عنوان فرار مغزها) جذب می کنند و با استفاده از این سرمایه های آماده، نه تنها بر

منابع انسانی و انباشت علم و تولید علم و ثروت خود می افزایند بلکه به بیانی دیگر:

بر قدرت خود می افزایند!

<<< غفلت و ناآگاهی بد است و تلاش نکردن برای کسب آگاهی بدتر !!!

فرصت ها را دریابیم!

اگر به وقتش سواد و آگاهی می داشتیم و شاه راه، سایه خدا بر زمین نمی پنداشتیم، آیا عدم کفایت ها و سوء مدیریت ها قابل قبول می بود؟

اگر به وقتش در برابر واکنش هایی که می خواستند برای کزاز و دیفتی و ... به فرزندانمان بزنند، مقاومت نمی کردیم، آیا اینقدر عزیزانمان قربانی بیماریها می شدند؟

اگر به وقتش آگاه بودیم که امیرکبیر ها خادمانی واقعی برای ایران هستند، کسی و یا کسانی جرات می کردند آنها را به قتل برساند؟

اگر به وقتش می دانستیم نفت ماده سیاه و بدبو و کثیف نیست و طلای سیاه است، آیا می توانستند اینقدر نفت ما را به یغما ببرند؟

اگر...

به هوش باشیم که وقت اکنون، اکنون است.

پیش از اینکه در آینده نیز به مانند اکنون که در رابطه با گذشته چنین اگر می گوئیم، اگر هایی دیگر نگوییم، باید سطح سواد و آگاه های خود را هر چه بیشترافزایش دهیم، پخته و بالغ گردیم تا خودمان را و کشورمان راه به معنای واقعی بشناسیم و تمام همت و تلاشمان را در راستای ساختن متمرکز نماییم.

هر حرف و سخنی را نپذیریم!

در رویارویی با مسائل، به جای پذیرش دیدگاه های شخصی و سلیقه ای افراد، باید تحقیق و پژوهش کرد، جستجو کرد و دید که علم چه می گوید و بررسی علمی نمود.

پذیرفتن سخنانی آبی و بدون پشتوانه علمی در رابطه با هر موضوعی و پذیرفتن بی قید و شرط آن و ارائه آن به دیگران کار سختی نیست. باید در تمامی ابعاد هر موضوعی مرجعیت علم آن رشته را پذیرفت و مطابق با آن سخن ها را پذیرفت.

قدرت و پست و مقام شخصی و یا عالم بودن آن در رشته ای خاص، گواه بر صلاحیت او برای اظهار نظر در رابطه با موضوعات گوناگون نخواهد بود مگر با ارائه مستندات باشد.

شنیدن دیدگاه هایی بدون پشتوانه علمی، حاصلی جز گمراهی نخواهد داشت.

یکی از نتایج چنین روحیه ای، رواج خرافات در بین مردم خواهد بود زیرا که در بدو ارائه آن، پذیرشی بی قید و شرط از جانب عده ای رخ داده است و به دیگران انتقال یافته است و در نهایتاً خرافه ای، بخش عظیمی از ملتی را مشغول خود می سازد.

در رابطه با هر موضوعی باید از ارائه دهنده ی آن، منطق، دلیل آن سخن را جویا شویم.

این روحیه کماکان در جوامع پیشرفته وجود دارد، به طوری که هر روز شاهد پیشرفت های گوناگونی در تمامی عرصه ها هستیم.

حال اگر چنین دانشمندانی به جای تحقیق و بررسی و کشف عوامل این بیماری ها بی تفاوت می بودند و برای حل این همه بیماری فقط دست به دعا بر می داشتند، آیا مثلاً علم پزشکی چنین پیشرفت کرده بود؟ اثرات این روحیه نه تنها در علم پزشکی، بلکه در تمامی رشته ها و عرصه های مختلف علمی و اجتماعی آنها خود را نشان داده است.

زلزله های پر قدرت زاین را در نظر بگیرید. اگر قرار بود دلیل فرو ریختن ساختمان ها بررسی نشود چگونه می توانستند بر چنین طبیعی غلبه نمایند؟

ما نیز باید این روحیه دلیل جویی را در خود ایجاد کنیم و در تمامی ابعادی که مشکل داریم به دنبال دلایل آن بگردیم و آنها را حل کنیم! آنها را فقط به خواست خدا نسبت ندهیم، باور کنیم خدا برای هیچ ملتی بدی نمی خواهد.

بدانیم بلایای طبیعی و مشکلات در تمامی جوامع وجود دارد، اما این اطمینان را داشته باشیم که جوامعی بر مشکلات غلبه خواهند کرد و موفق بوده اند و موفق خواهند بود که بیش از هر چیز با

کشف دلایل، سعی بر تعدیل نمودن و یا برطرف نمودن آن مشکلات نمایند.

بیکاری، اعتیاد، فساد، فقر و ناداری و ... همه همه دلیل دارد، اگر با آنها روبرو هستیم، باید دلایلش را جستجو کنیم و آنها را برطرف کنیم!



هر معلولی، علتی دارد!

هر اتفاق و رخداد و پدیده ای که مشاهده می کنیم، علتی دارد و بی دلیل حاصل نشده است.

توسعه و پیشرفت جوامع توسعه یافته نیز، از روی شانس و اقبال نبوده است!

در چنین جوامعی هنگامی که با مشکلی روبرو می شوند، به آن به دید یک مشکل نمی نگرند که قابل حل نباشد، بلکه آن را مسئله ای می دیده اند که بر اثر دلیل و یا دلایلی ایجاد شده است و

مهم تر اینکه اعتقاد داشته اند هر مسئله ای قابل حل است

و این خودشان هستند که باید آن را حل کنند.

چنین روحیه ای عامل این همه پیشرفت های مختلف پزشکی و

مهندسی شده است به طوری که خیرات و برکات این دلیل جویی آنها

به تمامی مردم دنیا نفع رسانده است.

برای مثال بنگرید کاشفان دلایل بیماری هایی چون کزاز، سل، وبا و

هاری که چگونه با روحیه پرسشگری خود راه حل این بیماری ها

را پیدا نموده اند و به دنیا خدمت کرده اند!



با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که:

مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: «همه همین جورند.»

عدالت با مساوات تفاوت دارد!

گاهی به اشتباه تصور می شود که، عدالت به معنی تقسیم یک چیز به طور یکسان بین همه است، در حالی که عدالت یعنی قرار گرفتن هر چیز در جای خودش است.

برای محقق شدن عدالت باید از علم و عقل بهره گرفت و باید شرایطی را فراهم سازیم، تا همه افراد به میزان استعدادها، توانمندی ها و تلاش و کوششان از امکانات و فرصت های موجود بهره مند گردند.

باید توجه کنیم اجرای عدالت کار یک شخص و یک گروه نیست، بلکه باید تمامی مردم تلاش کنند و عدالت محور گردند تا عدالت محقق گردد.

اعتقاد به عدالت ما را از پذیرش مسئولیت هایی که می دانیم افراد شایسته تری برای پذیرش آن هستند، باز می دارد.

اعتقاد به عدالت ما را از هر نوع قانون شکنی باز می دارد، زیرا که حاصل هر قانون شکنی ظلم به شخص و یا اشخاصی دیگر است و موارد بسیار دیگری از این دست، که اگر بیاندیشیم با نمونه های بسیاری روبرو خواهیم شد که اجرای عدالت و بی عدالتی در دست شخص خود ماست! ما چقدر در رفتارهای روزمره یمان به عدالت اعتقاد داریم؟

با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، مشکلی را حل نخواهد کرد!
برای رشد، توسعه و پیشرفت ایران باید تغییر کنیم و دارای فرهنگی متعالی شویم.

پرهیز از دروغ گویی!

شاید بتوان گفت: منفورترین و بدترین صفتی که می تواند یک نفر داشته باشد، صفت دروغگویی است.

شخصیت هر کس از اعتبار و آبروی او نشأت می گیرد و کسی که با دروغ گفتن اعتبار خود را زیر سوال ببرد، هیچ نمی ارزد و هیچ کس نمی تواند به او اعتماد کند، زیرا که شخصیتی برای او قائل نیست.

دروغ، کلید قفل در اتاقی است که تمامی صفات منفی در آن جمع شده اند و این اصل مشخص می کند که از شخص دروغگو هر چیزی برخواهد آمد، زیرا که به او نمی توان اعتماد کرد!

اگر ملتی به این صفت مذموم آلوده شد، هیچ امیدی به توسعه و پیشرفت و تغییر و تحول آن وجود نخواهد داشت. پایه و اساس تعاون و همکاری یک ملت برای ساختن کشورشان متکی بر اعتماد آن مردم به یکدیگر است. و آنگاه که این اعتماد با رواج دروغگویی از بین رود، به هیچ عهدی وفا نخواهد شد، هیچ سوالی با صداقت پاسخ داده نخواهد شد، برنامه ریزی بی معنی خواهد شد و ... به دنبال دروغ، تقلب شکل خواهد گرفت و به دنبال آن حق کشی و حق خوری خواهد آمد و در نهایت پابندی به اصول اخلاقی از بین خواهد رفت!

«بدترین مانع برای رشد و توسعه یک کشور این است که:
مردمش در توجیه فرهنگ های غلط خود بگویند: « همه همین جورند.»

نسبت به مسائل پیرامونمان بی تفاوت نباشیم!!!

اینکه نسبت به مسائل و رخ دادهای اطراف خود بی تفاوت نباشیم و بسته به نوع مسئله، از خود عکس العمل مناسب نشان دهیم.

نسبت به تبعیض و بی عدالتی، فقر و محرومیت بی تفاوت نباشیم!

نسبت به مشکلات و مسائل فرهنگی بی تفاوت نباشیم!

نسبت به اعتیاد، بیکاری و بدکاری، جرم و جنایت، زندان و زندانی بی تفاوت نباشیم!

نسبت به پدیده ی طلاق و جدایی بی تفاوت نباشیم!

نسبت به تخریب محیط زیست و آلودگی بی تفاوت نباشیم!

نسبت به پدیده ی مهاجرت و فرار نخبگان بی تفاوت نباشیم!

و همچنین نسبت به دهها معزل و مشکل اجتماعی دیگر... بی تفاوت نباشیم!

در مواردی، عکس العمل ما باید اعتراض باشد، گاهی ریشه یابی و پیشنهاد سازنده و در بعضی،

در حد تواناییمان، کمک برای حل آن مسئله... اگر بی تفاوت باشیم چه می شود؟

همه چیز عادی خواهد شد و این یعنی **مرگ تدریجی یک ملت!**

پس باید انقلاب کنیم...

اما نه علیه نظام و حکومتی،

نه برای ویرانی و خراب کردن،

بلکه انقلاب علیه خلق و خوهای منفی یمان،

علیه فرهنگ های غلط شکل گرفته در وجودمان،

انقلابی برای ساختن نه سوختن،

انقلابی علیه خودمان نه دیگران،

انقلابی برای استوار کردن نه سرنگون کردن،

باید اراده کنیم و فرهنگمان را متعالی کنیم

تا بهترین شویم و بهترین ها را خلق کنیم!

باید تغییر کنیم تا دنیايمان تغییر کند!

نتیجه گیری :

برای پرواز یک هواپیما هزاران جزء کوچک و بزرگ در کنار یکدیگر گرد آمده اند تا تحت شرایط و قوانینی این شی حجیم، با این همه مسافر و وزن زیاد، از زمین برخیزد ...

شاید پیچ و مهره هایی کوچک و یا سیم هایی باریک، که بخشی از این هزاران جزء تشکیل دهنده هواپیما را تشکیل داده اند نسبت به موتور هواپیما به چشم نیایند، اما همین اجزاء به نظر ناچیز اگر نباشند، برخواستن هواپیما امکان پذیر نخواهد بود و در واقع هر یک از این هزاران جزء، به شکلی متناسب با نقششان کمک می کنند به هدف اصلی یعنی پرواز هواپیما.

برای رشد و توسعه و پیشرفت همه جانبه کشورمان نیز بعضی از عوامل به وضوح به چشم می آیند، مانند نقش دولت در پیشبرد کشور به مانند نقش موتور در حرکت هواپیما، اما عوامل و دلایل متعدد دیگر پنهانی، به مانند آن هزاران جزء کوچک نیز، وجود دارند که آنها صفات نکوهیده ای است که باید در همه مردم برطرف و با صفات ارزشمندی جایگزین گردند تا رشد و پیشرفت ما را امکان پذیر کند. از بعضی از این صفات باید بپرهیزیم و به بعضی دیگر بپردازیم:

بپرهیزیم از:

ظاهرسازی، ریاکاری، چاپلوسی، چشم و هم چشمی، بی ثباتی رای و نظر، حسادت، قانع نبودن و حرصی بودن، کینه ای بودن و انتقام و دشمنی، شکاک و بدبینی، خسیس بودن و خودخواهی، بداخلاقی، اسراف و تبذیر، تنبلی و تن پروری، انزوا و مردم گریزی، از خود راضی بودن و پر افاده بودن، ترس و نا آمیدی و بی انگیزگی، وابستگی و تابع بودن، بی تدبیری و بی فکری، زودرنجی، خودبینی و دیکتاتوری، حاشاکردن، زیر آب زنی، دهن بینی، زرنگی های منفی و ...

بپردازیم به :

کمک و همدلی، تعریف و تشویق یکدیگر، ساده زیستی ، محبت ورزیدن به یکدیگر، خود باوری و تواضع، گذشت و فداکاری، شادزیستی، بردباری و خویشتن داری، واقع بینی و خوش بینی، سخاوت و بخشش، خوش خلق و خوش اخلاقی، تعادل و میانه روی، کاری بودن و عملگرایی، شوخ طبعی و خوش رویی، امید و با انگیزه بودن، اجتماعی بودن و مردم داری، از خود گذشتگی و دل سوزی، تدبیر و منطقی بودن، رازداری و پرده پوشی، با برنامه بودن و هدفمند بودن، حیا و عفت و پاکدامنی، سنگینی و متانت، قانع بودن، با ظرفیت بودن و انتقاد پذیری و ...

امید که تغییر کنیم!

سوگند می خورم...

سوگند می خورم که بیش و پیش از انتظار از دیگران، خود را، مسئول آینده ی خود و کشورم بدانم. سوگند می خورم که با حداکثر توانم، نقش و سهمی در توسعه یافتگی کشورم داشته باشم. سوگند می خورم تا به ثروت نامحدود خداوند اعتقاد پیدا کنم و هیچگاه شخصی تنگ نظر نباشم. سوگند می خورم بیش از پیش به میهنم عشق بورزم و در راه رشد و پیشرفت آن تلاش نمایم. سوگند می خورم که به این باور و اعتقاد برسم که انسان ها گوناگون هستند و نظرات، اعتقادات و شخصیت های گوناگونی دارند و درک کنم که این تفکر غلطی است که انتظار داشته باشم، همه باید مثل من باندیشند.

سوگند می خورم که به جای انتظار از دیگران، تا حد توانم برای پیشرفت کشورم، خودم تلاش کنم. سوگند می خورم به گونه ای رفتار کنم که خود را برای همه مردم تاثیر گذار بدانم. سوگند می خورم هرگز تاریخ را فراموش نکنم و از گذشته و گذشتگان عبرت بگیرم. سوگند می خورم که دیگر برای خودم زندگی نکنم و به این باور برسم که زندگی همه ما مردم به هم گره خورده است و توسعه پیشرفت تک تک ما در گرو کمک به یکدیگر است نه خودبینی و خودخواهی!

سوگند می خورم به انجام کار گروهی عادت کنم زیرا که تجربه نشان داده است، موفقیت از آن مردمی است که با هم هستند و کارهایشان را گروهی پیش می برند تا به تنهایی.



سوگند می خورم به قوانین احترام بگذارم و از قانون گریزی بپرهیزم و حکومت قانون را بپذیرم، زیرا که اساس توسعه بر اساس قانون مداری است.

سوگند می خورم به تعلیم و تربیت نیک، توجه نمایم زیرا که آن ریشه ی فرهنگ متعالی است. سوگند می خورم که نسبت به همه احترام گذارم و اصول معاشرت با دیگران را رعایت نمایم. سوگند می خورم که اهل گذشت و فداکاری باشم و برای همه اصلاح و خیر و خوشی بخواهم. سوگند می خورم تا با عمل و رفتارم، تحول و موفقیت برای کشورم را از جان و دل طلب نمایم. سوگند می خورم با الگو قرار دادن بهترین ها و موفق ترین ها، راه پیشرفت را سریع تر طی نمایم. سوگند می خورم تجربه ها و موفقیت های خود را برای دیگران بازگو و به رشد همه کمک نمایم. سوگند می خورم تا اهل مطالعه و کتاب خوان شوم تا بهترین راه ها را برای موفقیت انتخاب نمایم. سوگند می خورم که اگر اشتباهی از جانبم رخ داد آن را بپذیرم و از بابت آن عذرخواهی نمایم. سوگند می خورم که احساساتی، دهن بین و دنباله روی بی چون و چرا نباشم. سوگند می خورم که از هر گونه پیش داورى بپرهیزم، همه سخن ها را بشنوم، سپس قضاوت نمایم. سوگند می خورم که در مسائل مختلف، استدلال خواهی و منطق را جایگزین خرافه برستی نمایم. سوگند می خورم به جای آنکه اهل حرف زدن باشم، اهل عمل شوم. سوگند می خورم که بیش از پیش اهل کار و تلاش و کوشش شوم. سوگند می خورم که در امور زندگی از منفعت اندیشی شخصی و حزب باد بودن، بپرهیزم. سوگند می خورم نسبت به مسائل جامعه، خودم را مسئول بدانم و نسبت به عملکردم پاسخگو باشم. سوگند می خورم که تلاش نمایم تا برموانع و مشکلات غلبه نمایم. سوگند می خورم که نخبگان را قدر بدانم و کارها را به اهلش بسپارم و بپرهیزم از غضب جایگاهی، که می دانم بهتر از من برای آن وجود دارد.

سوگند می خورم تا با اراده ای قوی در حل مسائل پیشتاز و پیشرو باشم. سوگند می خورم که ظاهر بین و کوتاه نظر نباشم. سوگند می خورم از هر گونه افراط و تفریط دست بردارم و در امور، اعتدال گرا باشم. سوگند می خورم که تا می توانم به جای ویران کردن و تخریب این و آن، بسازم. سوگند می خورم که برای هدف هایم، هر وسیله و روشی را، برای رسیدن به آن توجیه نمایم. سوگند می خورم از هر گونه خودبزرگ بینی کاذب و منفی دوری نمایم. سوگند می خورم که با همت و اراده، دانش و آگاهی هایم را افزایش دهم. سوگند می خورم که از غفلت بپرهیزم و فرصت های بیشماری را که در اختیارم هست، دریابم. سوگند می خورم که حرف و سخن های سلیقه ای نا صحیح را نپذیرم. سوگند می خورم که به این درک برسم که هر معلولی، علتی دارد. سوگند می خورم که بفهمم که آلودگی ها و فسادها، محصول محیطی آلوده است. سوگند می خورم بین عدالت و مساوات تفاوت قائل شوم. سوگند می خورم از عمل بسیار ناپسندی چون دروغ گفتن، بپرهیزم. سوگند می خورم که نسبت به مسائل پیرامونم بی تفاوت نباشم. سوگند می خورم که با تلاشم از همه صفات نکوهیده دوری نمایم و در راستای تکامل ارزش های اخلاقی خویش گام بردارم.

و سوگند می خورم، که سوگندهایم را نشکنم.

یک بار برابر همیشه!

با نشستن و از دیگران انتظار داشتن، هیچگاه شرایط مطلوب را برای ما حاصل نخواهد کرد. برای رشد و توسعه و پیشرفت ایران، تک تک ما مردم باید اراده کنیم و خود را تغییر دهیم.

بیش از هر چیز بدانیم که این فرهنگ یک ملت است که باعث می شود، یک ملت چون یک شاهزاده زندگی کند یا به مانند یک کدازاده! این یک اصل است که سال های سال در تاریخ تجربه شده است. با ساختن با شرایط هر زمانه، شرایط مطلوب تر برای ما ساخته نخواهد شد. بیاییم یکبار برای همیشه تصمیم بگیریم و تغییر کنیم تا دنیا و آخرتشان تغییر کند.

امید که تغییر کنیم



آثر شما در جامعه چگونه است؟

باور کنیم آخرت ادامه زندگی در همین دنیا است...
کسانی که در این دنیا خوب و مطابق با ارزشهای والای انسانی زندگی کنند، در آخرت نیز زندگی خوبی خواهند داشت...
فراموش نکنیم خوب زندگی کردن و لذت بردن از نعمت های خدا و بهره مندی و شکرگزاری از آنها، امکان لذت بردن از نعمت های خدا در جهانی دیگر را برای ما فراهم می سازد...
سعی کنیم به جای گذران عمر و سپری نمودن ایام، با بالا بردن کیفیت زندگی، به معنای واقعی زندگی کنیم و از لحظه لحظه ی زندگی، لذت ببریم!